

انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) عدد (۱۴۶)

رسالتی در یگانگی شخصیت مهدی اول، قائم و یمان

نویسنده: علاء السالم

چاپ اول

۱۴۳۷ هـ. ق - ۲۰۱۶ م

اسفند ماه ۱۳۹۴ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن عليه السلام

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً

آل محمد (عليهم السلام) در عصر ظهور:

اگر هر با انصاف در ملاحظه روایاتی که در مورد عصر ظهور سخن می گویند بنگرد، حقیقت دو شخصیت از اهل بیت (علیهم السلام) در زمان ظهور مقدس برای او آشکار می گردد:

شخصیت اول: امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام)، و روایاتی که ایشان را ذکر کرده اند، فراوانند، و آن‌ها محل ولادت و نشأت، صفت‌ها، فضل و مقام، علم، القاب و نام‌ها و نشانه‌های ظهور و توقیعات و دیدارها و سیرت ایشان را بیان کرده اند.

شخصیت دوم: شخصیت مردی دیگر از آل محمد (علیهم السلام)، هم‌چنین روایات فراوانی به ذکر نام و صفت‌ها و فضیلت، مقام، سیرت، القاب، نام‌ها، مسؤولیت‌هایش در عصر ظهور، و زمینه‌سازی جهت برپایی دولت عدل الهی و غیره، پرداخته اند.

برای اثبات این حقیقت پنهان از اذهان عوام نکته‌های بعدی را مطرح خواهم ساخت:

۱- نام مهدی:

در این شکی نیست که امام مهدی (علیه السلام) با این نام، نامیده شدند، اما حمل همه روایاتی که در زمان ظهور لفظ (مهدی) را ذکر کرده اند بر ایشان صحیح نمی باشد، چرا که در حقیقت منظورشان امام مهدی (علیه السلام) نیست؛ از جمله این مثال‌ها:

از حدیث بن یمان گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود- و مهدی را ذکر کرد:-

(إنه يبائع بين الركن والمقام اسمه أحمد وعبد الله والمهدي، فهذه أسماؤه ثلاثها).^(۱)

(کسی که در بین رکن و مقام با او بیعت می کنند سه نام دارد، احمد و عبدالله و نام سوم او مهدی می باشد، این سه نام برای او می باشند).

و نام‌هایی که برای مهدی بیعت گیرنده ذکر شده اند، نام‌های امام مهدی (علیه السلام) نمی باشند، و

این امر با خواندن وصیت رسول خدا ﷺ در شب وفاتشان آشکار می‌گردد که در بردارنده ذکر امام مهدی (علیه السلام) و مهدی فرد دیگری که در عصر ظهور هستند و ایشان فرزند و وصیش (احمد) می‌باشد، که نام‌های اوصیاء را ذکر کرده (وصیت) تا بدان جا که به امام عسکری (علیه السلام) رسیده فرمود:

(... فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد، فذلك اثنا عشر إماماً. ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين (المهديين) له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين).^(۱)

(... هر گاه وفاتش رسید آن را به فرزندش محمد مستحفظ از آل محمد تسلیم کند. پس آن‌ها دوازده امام هستند. سپس بعد از او دوازده مهدی می‌باشند، هر گاه وفاتش رسید آن را به فرزندش اول نزدیکان (مهدیین) تسلیم کند که سه اسم دارد، اسمی همانند اسم من و پدرم و او عبدالله و احمد و اسم سوم او مهدی می‌باشد، و او اولین ایمان آورندگان می‌باشد).

وعن الاصبع بن نباتة، قال: أتيت أمير المؤمنين (عليه السلام) فوجدته ينكت في الأرض، فقلت له: يا أمير المؤمنين، مالي أراك مفكراً تنكت في الأرض أرغبة منك فيها؟ قال: (لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا قط ولكني تفكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً، يكون له حيرة وغيبة تضل فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون. قلت: يا مولاي، فكم تكون الحيرة والغيبة؟ قال: ستة أيام أو ستة أشهر أو ست سنين...).^(۲)

از اصبع بن نباته، گوید: (به سوی امیر المؤمنین (علیه السلام) آمدم و ایشان را که در حال کندن زمین بود یافتم، به ایشان عرض کردم: یا امیر المؤمنین چرا شما را فکر کنان در حال کندن زمین می‌بینم؟ آیا به این کار اشتیاق دارید؟ فرمود: خیر به خدا سوگند که لحظه‌ای به آن و دنیا دل نیستم، اما به فرزندی می‌اندیشیدم، که از نسل فرزند یازدهم من می‌باشد، او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌طور که پر از ظلم و ستم گشته است. برای او

۱- غیبت طوسی: ص ۱۵۱ ح ۱۱۱.

۲- غیبت طوسی: ص ۱۶۵ ح ۱۲۷.

حیرت و غیبتی است که قوم بسیاری در آن گمراه و اندکی هدایت می‌شوند. عرض کردم: ای مولای من غیبت و حیرت او چه قدر است؟ فرمود: شش روز، شش ماه و یا شش سال...).

بسیار روشن است که فرزند یازدهم امام علی (علیه السلام)، امام مهدی (علیه السلام) می‌باشند، اما این فرزند که مهدی نامیده شده است، از نسل ایشان می‌باشد، همان‌گونه که غیبت او بین شش سال و شش ماه و شش روز مورد تردید واقع گشته، که این مدت غیبت هرگز بر امام مهدی (علیه السلام) قابل تطبیق نیست.

وعن حذلم بن بشیر، قال: قلت لعلی بن الحسین (علیه السلام): صف لي خروج المهدي وعرفني دلائله وعلاماته؟ فقال: (يكون قبل خروجه خروج رجل يقال له عوف السلمي بأرض الجزيرة، ويكون مأواه تكريت، وقتله بمسجد دمشق، ثم يكون خروج شعيب بن صالح من سمرقند، ثم يخرج السفيناني الملعون من الوادي اليابس وهو من ولد عتبة بن أبي سفیان، فإذا ظهر السفيناني اختفى المهدي ثم يخرج بعد ذلك).^(۱)

از حذلم بن بشیر از علی بن الحسین (علیه السلام) نقل می‌کند: به آن حضرت عرض کردم: خروج مهدی را برایم وصف کنید و دلایل و نشانه‌های ظهور ایشان را به من بشناسان؟ حضرت فرمود: (قبل از خروج او مردی از جزیره خروج می‌کند که به او عوف سلمی می‌گویند و مسیر حرکتش تکریت است و محل قتلش در دمشق می‌باشد، سپس شعیب بن صالح از سمرقند خروج می‌کند، سپس سفینانی ملعون از سرزمین خشک خروج می‌کند، او از فرزندان عتبه بن ابی سفیان است. پس هنگامی که سفینانی ظهور کند، مهدی مخفی می‌گردد سپس بعد از آن خروج خواهد کرد).

بر هیچ کس پنهان نیست که سفینانی یکی از نشانه‌های حتمی ظهور امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد، و بدان معنا نیست که ایشان (علیه السلام) قبل از سفینانی ظهور کرده که سپس در هنگام ظهور سفینانی مخفی شود. پس روایت در مورد مهدی دیگری سخن می‌گوید که قبل از سفینانی ظهور کرده، که در هنگام ظهور سفینانی مدتی پنهان می‌گردد و سپس بعد از آن خروج می‌کند.

۲- وصف قائم:

گفتن این که همه آل محمد (علیهم السلام) قائم^(۱) هستند بسیار درست است، و نیز صحیح است که لفظ (قائم) بر امام مهدی (علیه السلام) اطلاق می‌گردد، اما این لفظ به شخصیت دیگری از آل محمد (علیهم السلام) در عصر ظهور مقدس نیز اطلاق می‌گردد:

عن أبي حمزة الثمالي، قال: (قلت لأبي جعفر (عليه السلام): خروج السفيناني من المختوم؟ قال: نعم، والنداء من المختوم، وطلوع الشمس من مغربها من المختوم، واختلاف بني العباس في الدولة من المختوم، وقتل النفس الزكية مختوم، وخروج القائم من آل محمد (عليهم السلام) مختوم...)^(۲)

از ابی حمزه ثمالی گوید: (به ابی جعفر (علیه السلام) عرض کردم: آیا خروج سفینانی حتمی است؟ حضرت فرمود: آری، و ندای آسمانی، طلوع خورشید از مغرب، اختلاف بنی‌عباس در حکومت، قتل نفس زکیه و خروج قائمی از آل محمد (علیهم السلام) همه از حتمیات هستند).

وعن محمد بن علي الحلبي، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: (اختلاف بني العباس من المختوم، والنداء من المختوم، وخروج القائم من المختوم...)^(۳)

محمد بن علی حلبی می‌گوید: (از ابا عبد الله (علیه السلام) شنیدم که فرمود: اختلاف بنی‌عباس، ندای آسمانی و خروج قائم از حتمیات می‌باشند).

و کاملاً آشکار است که علامت و نشانه چیزی است و آن چه بر آن علامت دلالت می‌کند چیزی دیگر. و تحمیل لفظ (قائم) بر امام مهدی (علیه السلام) در این روایت صحیح نیست، زیرا که روایت در صدد ذکر علامات حتمی ظهور ایشان می‌باشد. و همچنین که در نشانه‌های حتمی تغییر(بداء) رخ می‌دهد،^(۴) و چون که در بین علامات همان‌طور که دیدیم

۱- از ابی خدیجه، از ابی عبد الله (علیه السلام) از ایشان در مورد قائم سؤال شد، ایشان فرمود: (همه ما قائم به امر خدا هستیم، یکی بعد از دیگری تا آن هنگام که صاحب شمشیر بیاید که اگر بیاید با امری غیر از آن که بود می‌آید) کافی: ج ۱ ص ۵۳ ح ۲.

۲- إرشاد- شیخ مفید: ج ۱ ص ۳۴۷.

۳- کافی: ج ۱ ص ۳۱۰ ح ۴۸۴.

۴- حاصل شدن تغییر در نشانه‌های حتمی به معنی اتفاق نیفتادن کامل آنها نیست، بلکه به معنی تغییر در جزئیات است، برای مثال: سفینانی از حتمیات است به معنی این که اصل وجودش از حتمیات است، و ایجاد تغییر در این مختوم

قائمی ذکر شده است، بعضی از شیعیان ترسیدند که نکند قائم (علیه السلام) در بین آنها واقع شود، پس آل محمد (علیهم السلام) بیان نمودند که حال او متفاوت بوده و از میعاد می باشد، که خلاف وعده صورت نمی گیرد حتی در سطح جزئیاتی که به او مربوط می شوند، چه برسد به اصل وجودش. عن أبي هاشم داود بن القاسم الجعفري، قال: (كنا عند أبي جعفر محمد بن علي الرضا (عليه السلام) فجرى ذكر السفياي وما جاء في الرواية من أن أمره من المحتوم، فقلت لأبي جعفر (عليه السلام): هل يبدو لله في المحتوم؟ قال: نعم، قلنا له: فنخاف أن يبدو لله في القائم، فقال: إن القائم من الميعاد، والله لا يخلف الميعاد).^(۱)

از ابی هاشم داوود بن قاسم جعفری می گوید: (نزد ابی جعفر (علیه السلام) بودیم، در مورد سفیانی و نیز حتمیاتی که قرار است به وقوع بپیوندند سخن می گفتیم. عرض کردم: آیا ممکن است خداوند در حتمیات تغییر ایجاد کند؟ فرمود: آری. عرض کردم: بیم آن داریم که خداوند در مورد قائم تغییر و تبدیل ایجاد کند. حضرت فرمود: قائم از جمله وعده هاست و خداوند خلاف وعده عمل نمی کند).

از جمله توصیفات که بر وصف "قائم" بر غیر امام مهدی (علیه السلام) تأکید می کند، حدیث جابر بن عبدالله انصاری است که می گوید: (دخلت على فاطمة (عليها السلام) وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم (عليه السلام)، ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم علي).^(۲) (بر فاطمه (علیها السلام) وارد شدم و در بین دستان ایشان لوحی دیدم که بر آن لوح، نام اوصیاء از فرزندانش نگاشته شده بود پس آنها را بر شمردم دوازده تن بودند که آخرشان قائم بود، نام سه تن محمد و نام سه تن علی بودند).

هیچ دو شخصی در این که امام مهدی (علیه السلام) فرزند یازدهم حضرت زهرا (علیها السلام) است با هم

به معنی تغییر در جزئیاتش هست پس ممکن است سفیانی فلان یا فلان باشد، یا در مکان یا زمان حرکتش، به همین صورت ممکن است تغییر حاصل شود.

۱- غیبت نعمانی: ص ۳۰۳.

۲- کافی: ج ۱ ص ۵۳۲ ح ۹، دیگر روایاتی که با همین معنی آمده اند:

از آن جمله: از ابی جعفر (علیه السلام) فرمود: (رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: از فرزندانم دوازده پیشوا، نیک نژاد، محدثون، مفهمون، آخرشان قائم به حق، آن را از عدالت پر می کند همان طور که از ظلم مملو شده بود). کافی: ج ۱ ص ۵۳۴ ح ۱۸.

و از زراره گوید: (از ابا جعفر (علیه السلام) شنیدم فرمود: دوازده امام از آل محمد (علیهم السلام) همگی محدث از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و از فرزندان علی؛ و رسول خدا و علی (علیه السلام) آنها دو پدر هستند). کافی: ج ۱ ص ۵۳۱ ح ۷.

به اختلاف بر نمی خورند؛ پس دوازدهم از فرزندان او باشد، و او کسی است که در روایت اصبع بن نباته فکر جدش امیر مؤمنان (علیه السلام) را مشغول کرده بود.

اضافه بر آن، آنچه که امام صادق (علیه السلام) از کلام جدش امیر مؤمنان (علیه السلام) بیان نمودند، در حالی که از نشانه‌های پاکی زمین از ظالمان و طغیان‌گران سخن می‌فرمود و بعد از آن که برخی از حوادث را ذکر کرده، سپس فرمود: (... **ثم يقوم القائم المأمول، والإمام المجهول، له الشرف والفضل وهو من ولدك يا حسين لا ابن مثله، يظهر بين الركنين في دريسين باليمن...**)^(۱).

(... سپس قائم منتظر و امام نهان و ناشناخته، صاحب فضیلت و شرف قیام می‌نماید و او از فرزندان توست ای حسین و هیچ فرزندی مانند او نخواهد بود، در بین رکنین (بین رکن و مقام) با دو لباس کهنه قیام کرده...).

سؤال: آیا کسی اعتقاد دارد که امام مهدی (علیه السلام) امامی مجهول است؟! و اگر هم مجهولیتی در کار باشد، صرفاً مجهولیت ایشان در معرفت و شناخت ایشان و صفتهای شخصیتی ایشان در میان مردم یا در مکان و مشابه آن می‌باشد، نه در اصل ایشان که امامی عادل می‌باشند و آن از عقیده ثابت شیعه است؛ اما این روایت قائم را مجهول توصیف نموده است، پس این قائم کسی نیست جز همان قائم مذکور در نشانه‌های حتمی که او را وعده الهی توصیف نمودند. با تأمل و تدبیر در دعای افتتاح از جمله ادعیه ماه مبارک رمضان حقیقت این امر نیز کشف می‌گردد، بعد از این که درود و سلام بر دوازده امام پایان می‌یابد:

(**وصل علی أئمة المسلمين علي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلي بن موسی ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي والخلف المهدي، حججك علي عبادك وأمنائك في بلادك صلاة كثيرة دائمة**)، بعد از آنان (علیه السلام)، بر قائم منتظر (علیه السلام) با این صفت‌ها درود می‌فرستد:

(**اللهم وصل علي ولي أمرك القائم المؤمل والعدل المنتظر واحففه بملائكتك المقربين وأيده بروح القدس يا رب العالمين، اللهم اجعله الداعي إلى كتابك والقائم بدینك، استخلفه في الأرض كما استخلفت الذين من قبله، مكن له دينه الذي ارتضيته له، أبدله من بعد خوفه أمناً يعبدك لا يشرك بك شيئاً...**).

(درود فرست بر امامان و پیشوایان اسلام، حضرت علی فرزند حسین، و محمد فرزند علی، و جعفر فرزند محمد، و موسی فرزند جعفر، و علی فرزند موسی، و محمد فرزند علی، و علی فرزند محمد، و حسن فرزند علی، و خلف او امام مهدی، حجت‌هایت بر بندگان و امانت‌دارانت در شهرها، بر آنان درود فرست درودی دائم و بسیار). بعد از ایشان (علیه السلام)، بر قائم منتظر (علیه السلام) با این صفت‌ها درود می‌فرستد:

(خداوندا درود فرست بر ولی امرت، امام قائم و عدل منتظر و او را به سپاه فرشتگان نزدیکت فرا گیر، و به روح القدس مؤید گردان! ای پروردگار عالمیان! خداوندا او را مقرر فرما تا دعوت به کتاب آسمانی تو کند و به ترویج دین تو قیام کند و او را خلیفه خود بر زمین گردان، چنان که پیشینیان او را امام و خلیفه گردانیدی و او را تمکین ده، برای حفظ دینی که مورد پسند توست و خوف او را پس از این مدت تبدیل به ایمان و امنیت گردان تا تو را پرستند و هیچ به توشرک نوزد...).

شکی نیست که امام مهدی (علیه السلام) امامی است که اطاعت از ایشان واجب و از صدها سال پیش خلیفه‌ای از خلیفه‌های الهی بر زمین می‌باشد، پس مقصود از قائمی که برای ایشان دعاء می‌شود خداوند او را وارث زمین گرداند، همان‌گونه که از پیش آل محمد (علیهم السلام) را وارث زمین گردانید کیست؟!)

و از آنجایی که وصف قائم (علیه السلام) بر دو شخصیت از آل محمد (علیهم السلام) در عصر ظهور صدق می‌کند. امام باقر (علیه السلام) در ذکر قائم (علیه السلام) فرمود: **(... له اسمان: اسم یحیی واسم یعلن، فأما الذي یحیی فأحمد وأما الذي یعلن فمحمد).**^(۱)

(برای قائم دو نام است، نامی آشکار و نامی پنهان، نام آشکار محمد و نام پنهان احمد است).

پس قائمی منتظر نزد آل محمد (علیهم السلام) هست که نامش بر مردم پنهان است، که اکنون آشکار گشت و او (احمد) است، و در روایت حدیث ذکر شد، که لفظ مهدی بر صاحب این نام (احمد) نیز قابل تطبیق است.

۳- توصیف صاحب امر:

آن توصیفی است که با تأکید فراوان بر امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کند، اما در عین حال بر شخصیتی دیگر از آل محمد (علیهم السلام) همان‌گونه که در قسمت (مهدی) و (قائم) دانستیم قابل تطبیق است.

مادر امام مهدی (علیه السلام) نرگس خاتون نوه شمعون (وصی عیسی (علیه السلام)) است و چهره او سیاه نمی‌باشد همان‌طور که آشکار است، پس در این میان مردی از آل محمد (علیهم السلام) حضور دارد که این وصف بر او منطبق شده، با این تفاوت که مادر او چهره‌ای متمایل به سیاه دارد.

عن یزید الكناسی، قال: سمعت أبا جعفر (علیه السلام) يقول: **(إن صاحب هذا الأمر فيه سنة من**

یوسف ابن أمة سوداء، يصلح الله أمره في ليلة واحدة).^(۱)

از یزید کناسی گوید: از ابا جعفر (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: (در صاحب این امر سنتی از یوسف است، فرزندی، مادری سیاه است، که خداوند در یک شب امرش را آشکار می‌سازد).

آشکار است که امام مهدی (علیه السلام) هرگز زندانی نشده‌اند اما در این روایت ذکر شده که شخصیتی در میان است که با سنت یوسف نبی (علیه السلام) همراه گشته و آن سنت زندان است.

عن أبي بصير، قال: سمعت أبا جعفر الباقر (علیه السلام) يقول: (في صاحب هذا الأمر سنن من أربعة

أنبياء: سنة من موسى، وسنة من عيسى، وسنة من يوسف، وسنة من محمد صلوات الله عليهم

أجمعين، فقلت: ما سنة موسى؟ قال: خائف يترقب، قلت: وما سنة عيسى؟ فقال: يقال فيه ما

قيل في عيسى، قلت: فما سنة يوسف؟ قال: السجن والغيبة، قلت: وما سنة محمد (صلوات الله وسلاماته

إذا قام سار بسيرة رسول الله (صلوات الله وسلاماته) إلا أنه يبين آثار محمد ويضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر

هرجاً هرجاً حتى يرضي الله، قلت: فكيف يعلم رضا الله؟ قال: يلقي الله في قلبه الرحمة).^(۲)

ابی بصیر می‌گوید: از ابا جعفر باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمود: (در صاحب این امر سنت‌هایی

از چهار تن از انبیای الهی است؛ سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از

محمد (صلوات الله وسلاماته). عرض کردم: سنت موسی (علیه السلام) چیست؟ فرمود: هراسان و مراقب. عرض کردم:

سنت عیسی (علیه السلام) چیست؟ فرمود: در مورد او همان چیزی را می‌گویند که در مورد عیسی

۱- غیبت نعمانی: ص ۱۶۳.

۲- غیبت نعمانی: ص ۱۶۴.

علیه السلام گفته شد. عرض کردم: سنت یوسف علیهما السلام چیست؟ فرمود: غیبت و زندان. عرض کردم: سنت محمد ﷺ چیست؟ فرمود: هنگامی که قیام می کند با سیرت رسول خدا ﷺ قیام می کند و آثار ایشان ﷺ را آشکار ساخته به مدت هشت ماه با شمشیر حکومت می کند آنقدر می کشد تا خداوند راضی گردد. عرض کردم: چگونه می فهمد که خداوند راضی گشته است؟ فرمود: در قلب او رحمت می افکند).

پس از غیبت امام مهدی علیهما السلام از میان ظالمان بعد از آن فرجی نیست، بلکه بر عکس ائمه اطهار علیهم السلام از طولانی شدن غیبت ایشان تا حد قساوت قلبها و ارتداد تمام شیعیانی که خبث طینت دارند^(۱) خبر دادند، اما روایتی از آن کس که (صاحب امر) به او اطلاق شده است هست که فرج بعد از غیبتش از میان ظالمان می باشد:

عن علي بن مهزيار، قال: كتبت إلى أبي الحسن صاحب العسكر عليه السلام أسأله عن الفرج، فكتب إلي: **(إذا غاب صاحبكم عن دار الظالمين فتوقعوا الفرج)**.^(۲)

علی بن مهزیار گوید: (برای ابی الحسن صاحب عسکر علیهما السلام نامه ای نوشتم و از ایشان در مورد فرج سؤال کردم. حضرت در پاسخ نامه به من فرمود: هنگامی که صاحبان از میان ظالمان غیبت کرد، در انتظار فرج باشید).

۴- شبیه محمد ﷺ و شبیه موسی بن عمران علیهما السلام:

احادیث بسیاری صفتها و شبیه بودن امام مهدی علیهما السلام به پیامبر خدا ﷺ را ذکر کرده اند که در این جا نمونه ای از اینها را می آوریم:

عن أمير المؤمنين عليه السلام: **(كان حبيبي رسول الله ﷺ صلت الجبين، مقرون الحاجبين، أدعج العينين، سهل الخدين، أفنى الأنف، دقيق المسربة، كثر اللحية، براق الشيايا، كأن عنقه إبريق فضة، كان له شعيرات من لفته إلى سرتة ملفوفة كأنها قضيب كافور لم يكن في بدنه شعيرات**

۱- امام صادق علیهما السلام فرمودند: (... همانا قائم علیهما السلام روزهای غیبتش آن قدر طولانی می شود که حق آشکار گردد و ایمان با ارتداد همه کسانی که از شیعه خبث طینت دارند از گرد و غبار پاک می شود، آنانی که از آنها ترس نفاق دارد زمانی که احساس تنصیب و تمکین و امنیت منتشر شده در عهد قائم علیه السلام می کنند...). بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۲۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۸۰.

غیرها، لم یکن بالطویل الذاهب ولا بالقصیر النزر...^(۱).

از امیر مؤمنین علیه السلام: (حبییم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیشانی بلند، ابروانی پیوسته، سیاه چشم، گونه‌هایی لطیف، بینی بر آمده، رشته‌ی باریک مو از وسط سینه و زیر گلو تا ناف امتداد یافته دارد، کوتاه ریش، دندان‌هایی سفید، گردنش سفید و درخشان است مانند درخشندگی نقره، برای او مویی از وسط سینه تا ناف رویده، که پیچیده است مانند شاخه‌ی کافور و مویی به غیر از این‌ها در بدنش نبود، نه بسیار بلند و نه کوتاه قد...).

وأما صفة الإمام المهدي علیه السلام فهي: (... لیس بالطویل الشامخ ولا بالقصیر اللازق، بل مربع القائم، مدور الهامة، صلت الجین، أزج الحاجبین، أفنی الأنف، سهل الخدین، علی خده الأيمن خال كأنه فئات مسك علی رضاضة عنبر...)^(۲).

اما صفات امام مهدی علیه السلام: (... قامت ایشان نه بسیار بلند و نه کوتاه؛ بلکه در حالتی میان این دو و قامتی متوسط دارد، پیشانی گشاده، ابروانی به هم پیوسته، بینی بلند، گونه‌هایی اندک بر آمده و برگونه راستش خال است که گویا دانه‌ای مشک بر ریزه‌های عنبر افتاده است).

روی جابر بن عبد الله الانصاري قال: قال رسول الله: (المهدي من ولدي، اسمه اسمي، وكنيته كنيتي، أشبه الناس بي خلقاً وخلقاً...)^(۳).

در شباهت ایشان علیه السلام به جدش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مهدی از فرزندانم نام و کنیه‌ای مانند نام و کنیه من دارد او شبیه‌ترین مردم در اخلاق و خلقت به من است).

صفت‌ها جسمانی دیگری برای شخصیت دیگری نیز در روایات ذکر شده است از جمله:
عن حمران، قال: قلت لأبي جعفر علیه السلام: (جعلت فداك إني قد دخلت المدينة وفي حقوي هميان فيه ألف دينار، وقد أعطيت الله عهداً أنني أنفقها ببابك ديناراً ديناراً أو تجيبني فيما أسألك عنه،

۱- بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۴.

۲- غیبت طوسی: ص ۲۶۶ ح ۲۲۸.

۳- بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۳۰۹.

فقال: **يا حمران، سل تجب، ولا تبعض دنانيرك**، فقلت: سألتك بقرابتك من رسول الله أنت صاحب هذا الأمر والقائم به؟ قال: **لا**، قلت: فمن هو بأبي أنت وأمي؟ فقال: **ذاك المشرب حمرة، الغائر العينين، المشرف الحاجبين، عريض ما بين المنكبين، برأسه حزاز، وبوجهه أثر، رحم الله موسى**.)^(۱)

حمران می گوید: (به ابی جعفر عليه السلام عرض کردم: فدایتان شوم در هنگام ورودم به مدینه با خود هزار دینار آوردم و با خداوند عهد بستم که آن‌ها را یکی یکی در راه او خرج کنم، یا این که هر آنچه از شما پرسیدم، پاسخ شنوم. حضرت فرمود: ای حمران پیرس که پاسخ می‌شنوی ان‌شاء الله و دینارهایت را برای خود نگه‌دار. عرض کردم: شما را به قرابت و خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قسم می‌دهم، شما صاحب این امر و قائم به آن هستید؟ فرمود: خیر. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایتان او کیست؟ فرمود: او همان کسی است که محاسن سرخ، چشمانی درشت، پیشانی پهن، شانه‌هایی عریض دارد، در سرش شوره و بر چهره، اثری دارد. خداوند موسی را رحمت کند).

برای تشخیص و شناخت فرق بین دو مشخصات فوق همین بس است که امام عليه السلام در گونه راست خود خال و در گونه شخص دومی اثر است و امام عليه السلام شبیه جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دومی شبیه موسی بن عمران است.

آنچه حائز اهمیت است بدانیم که صاحب صفات در این روایت که با لفظ قائم عليه السلام (صاحب امر) وصف شده است، امام مهدی عليه السلام نمی‌باشد همان‌طور که بیان شد.

خود این صفت‌های جسمانی که امام باقر عليه السلام برای کسی که به عنوان قائم وصف کرده بیان می‌کند هم‌چنین برای او ذکر شده است، در جایی که ابو بصیر از ابی عبدالله روایت می‌کند:

(قلت له: جعلت فداك إني أريد أن ألمس صدرك، فقال: **افعل**، فمسست صدره ومناكبه، فقال: **ولم يا أبا محمد؟** فقلت: جعلت فداك إني سمعت أباك وهو يقول: **إن القائم واسع الصدر** مسترسل المنكبين عريض ما بينهما. فقال: **يا [أبا] محمد، إن أبي لبس درع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم**

وكانت تستخب).^(۱)

(به ابی عبد الله (علیه السلام) عرض کردم: فدایتان شوم می‌خواهم سینه شما را لمس کنم. فرمود: لمس کن. پس سینه و شانه‌های ایشان را لمس کردم. حضرت فرمود: ای ابو محمد چرا چنین می‌کنی؟ عرض کردم: فدایتان شوم از پدرتان شنیدم که فرمود: قائم سینه‌ای گشاده و شانه‌هایی صاف دارد که بین آنها پهن است، حضرت فرمود: ای ابو محمد پدرم زره رسول الله (صلی الله علیه و آله) را پوشید و برای ایشان بزرگ بود).

علی‌رغم این که قضیه بسیار واضح و آشکار است و در صدد نقل قول بیشتر برای اثبات آن نیستم و تاکنون حدود هفده روایت را ذکر کردم اما با این وجود چهار روایت دیگر در همین رابطه اضافه می‌کنم.

عن أبي بصير، عن أبي عبد الله الصادق (عليه السلام)، قال: (يا أبا محمد، ليس ترى أمة محمد فرجاً أبداً ما دام لولد بني فلان ملك حتى ينقرض ملكهم، فإذا انقرض ملكهم أتاح الله لأمة محمد برجل منا أهل البيت يسير بالتقى ويعمل بالهدى ولا يأخذ في حكمه الرشا، والله إني لأعرفه باسمه واسم أبيه، ثم يأتي الغليظ القصرة ذو الخال والشامتين القائد العادل الحافظ لما استودع يملأها عدلاً وقسطاً كما ملأها الفجار جوراً وظلماً).^(۲)

روایت اول: ابی بصیر، به نقل از امام صادق (علیه السلام)، می‌فرماید: (ای ابو محمد مادامی که برای فرزند بنی فلان حکومت است هرگز برای امت محمد (صلی الله علیه و آله) فرجی نمی‌بینی تا این که ملک و حکومت آنان به پایان برسد پس هنگامی که ملک و حکومت آنان به پایان رسید خداوند مردی از ما اهل بیت را بر امت محمد (صلی الله علیه و آله) نازل می‌کند که به تقوا و عمل خیر و هدایت، سیر می‌دهد و در حکمش رشوه‌گیری نیست به خداوند سوگند که من او را با نامش و نام پدرش می‌شناسم سپس بعد از او آن متوسط قامت و دارنده دو خال، آن فرمانده عادل و حافظ اماناتی که به او سپرده شده می‌آید و زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که پر از ظلم و ستم گشته).

در روایت فوق اگر شخصیت دوم، امام مهدی (علیه السلام) باشد پس آن مردی که به هدایت

۱- بصائر الدرجات: ص ۲۰۹.

۲- بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲۶۹.

عمل می‌کند و از اهل بیت است و قبل از ایشان می‌آید، کیست؟! سپس امام صادق (علیه السلام) سوگند یاد می‌کند که او را با نامش و نام پدرش می‌شناسد! در این میان سوگند حضرت نمی‌تواند معنایی داشته باشد جز این که این شخصیت از مردم پنهان باقی مانده که در نهایت از جمله مؤکداتی است که بر وجود مردی از آل محمد (علیهم السلام) در عصر ظهور دلالت می‌کند که نزد مردم، مجهول بوده است.

عن سلیم بن قیس، عن رسول الله ﷺ: (... ثم ضرب بيده على الحسين (عليه السلام) فقال: يا سلمان، مهدي أمي الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً من ولد هذا. إمام ابن إمام، عالم ابن عالم، وصي ابن وصي، أبوه الذي يليه إمام وصي عالم. قال: قلت: يا نبي الله، المهدي أفضل أم أبوه؟ قال: أبوه أفضل منه. للأول مثل أجورهم كلهم؛ لأن الله هداهم به).^(۱)

روایت دوم: سلیم بن قیس از رسول الله ﷺ نقل می‌کند: (... سپس بر پشت حسین بن علی (علیه السلام) زد و فرمود: ای سلمان! مهدی امت من که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌گونه که پر از ظلم و ستم گشته، از فرزند این است. امام فرزند امام، عالم فرزند عالم، وصی فرزند وصی، پدرش که امر او را بر عهده می‌گیرد، امام وصی و عالم است. عرض کردم: یا رسول خدا ﷺ مهدی فاضل‌تر است یا پدرش؟ فرمود: پدرش از او فاضل‌تر است برای اولی اجر و پاداشی مثل آنان است زیرا خداوند به واسطه او هدایت‌شان کرد).

چه بسا کسی که در گذشته نسبت به کیفیت تطبیق روایت بر امام مهدی (علیه السلام) بود دچار حیرت شده، این در حالی است که امام مهدی (علیه السلام) از نه تن از ائمه از فرزند امام حسین (علیه السلام) براساس روایات فراوان برتر است و نیز ایشان امر پدر خویش را برعهده گرفتند اما بعد از این که دانستیم مردی از آل محمد (علیهم السلام) قبل از امام مهدی (علیه السلام) می‌آید که از جمله نام‌های او (مهدی) است و نیز ملازم و ملاحق با ظهور سفیانی بلکه قبل از او می‌باشد زیرا در روایات آمده که ایشان در هنگام ظهور سفیانی پنهان می‌گردد و بعد از آن خروج می‌کند، بسیار واضح شد که مقصود از مهدی در روایت سلمان، مهدی اول (احمد) مذکور در وصیت رسول الله ﷺ موصوف به صفاتی چون اولین مقربین و اولین ایمان آورندگان به پدر و دعوت ایشان (علیهم السلام) است و با تأکید فراوان ذکر می‌شود که امام مهدی (علیه السلام) از فرزندش مهدی اول و

بقیه مهدیین اوصیا، برتر است چرا که خداوند آنان را به وسیله ایشان (علیه السلام) هدایت ساخت.
 سوم: آمدن (مهدی اول احمد) قبل از پدر بزرگوارش (علیه السلام) به عنوان زمینه ساز که امام علی (علیه السلام) فرمود: **(... ینخرج رجل قبل المهدي من اهل بيته من المشرق يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر، يقتل ويقتل ويتوجه إلى بيت المقدس...)**.^(۱)

(... قبل از مهدی، مردی از اهل بیتش از سوی مشرق خروج می کند که به مدت هشت ماه شمشیر را حمل می کند آن قدر می کُشد و می کُشد تا به بیت المقدس برسد...). چه کسی از اهل بیت (علیه السلام) در عصر ظهور مقدس موجود است جز فرزند امام مهدی (علیه السلام) که اولین نزدیکان و اولین ایمان آورندگان به ایشان (علیه السلام) می باشد؟!)

عن الإمام الباقر (علیه السلام)، قال: **(إن لله تعالى كنزاً بالطالقان ليس بذهب ولا فضة، اثنا عشر ألفاً بخراسان شعارهم: "أحمد أحمد"، يقودهم شاب من بني هاشم على بغلة شهباء، عليه عصابة حمراء، كأني أنظر إليه عابر الفرات، فإذا سمعتم بذلك فسارعوا إليه ولو حبواً على الثلج)**.^(۲)

چهارم: امام باقر (علیه السلام) می فرماید: (همانا برای خداوند گنج‌هایی در طالقان است، نه از جنس طلا و نقره بلکه لشکری دوازده هزار نفری در خراسان است که شعارشان "احمد احمد" است و جوانی از بنی هاشم سوار بر اسبی سفید که پیشانی‌بندی سرخ بر پیشانی دارد، فرمانده آنان است گویا آنان را می بینم که از فرات عبور می کنند پس هنگامی که خبر آنان به گوش شما رسید به سوی آنان بشتابید حتی اگر بر برف‌ها بجزید).

اگر بجوایم بقیه روایاتی که بر وجود مردی دیگر از آل محمد (علیه السلام) در عصر ظهور دلالت می کند، را ذکر کنیم احتیاجی به تصنیف مفصل نیست، بلکه از خلال آنچه که مطرح کردیم برای حق طلب کفایت می کند و بقیه این بحث‌های مختصر حاوی روایاتی هستند که بر این حقیقت تأکید می کنند و در نهایت به خلاصه‌وار کردن این مطالب پرداختیم.

۱- وجود مردی غیر از امام مهدی (علیه السلام) از آل محمد (علیه السلام) در عصر ظهور.

۲- روایات بسیاری به بیان نام و صفت‌ها ایشان و مقام و دیگر امور مربوط به ایشان پرداختند که برخی ذکر کردند، نامش احمد است و نیز او همان مهدی و قائم و صاحب این

۱- مهدهون کورانی: ص ۱۱۰.

۲- منتخب أنوار المصیئة: ص ۳۴۳.

امر می باشد.

آیا تاکنون کسی هست که بار دیگر الفاظی چون صاحب امر و قائم و مهدی را منحصر به امام مهدی (علیه السلام) بدانند؟! بی تردید کسی که از خدا ترس و هراس دارد هرگز چنین فکری را به ذهن خود خطور نمی دهد و صاحب حق تنها و یگانه شخصیتی می ماند که کلید حل این معمای سر بسته را با دست خویش آورده است و این یکی از اسرار و رازهای ظهور است که حق طلب و خواهان هدایت آن را تشخیص می دهد و به وسیله آن هدایت می یابد و امروز مهدی اول احمد (علیه السلام) بعد از این که پای مدعیان علم و تخصص در آن دچار تاول زدگی شده و هرگز به راه پی نبردند بلکه روایات و کلام ائمه اطهار (علیهم السلام) را از راه بدر کردند و به استهزاء گرفتند قفل لا ینحل این امر را گشود و متشابه این امر را به محکمش باز گرداند.

عن مالك الجهنی، قال: (قلت: لأبي جعفر (عليه السلام) إنا نصف صاحب الأمر بالصفة التي ليس بها أحد من الناس، فقال: لا والله، لا يكون ذلك أبداً حتى يكون هو الذي يحتج عليكم بذلك ويدعوكم إليه).^(۱)

مالک جهنی می گوید: به ابی جعفر (علیه السلام) عرض کردم: (ما صاحب این امر را با صفتی توصیف می کنیم که هیچ کس از مردم به مانند آن صفت نداشته. فرمود: نه به خدا سوگند آن امر هرگز آن گونه نخواهد بود بلکه خود او به سوی شما می آید و با آن بر شما محتج می شود).

احمد همان مهدی اول است:

این همان چیزی است که وصیت شب وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله) بر آن تأکید می ورزد. عن أبيه أمير المؤمنين (عليه السلام)، قال: (قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي (عليه السلام): يا أبا الحسن، أحضر صحيفة ودواة، فأملا رسول الله (صلی الله علیه و آله) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع، فقال: يا علي، إنه سيكون بعدي إثنا عشر إماماً ومن بعدهم إثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الإثني عشر إمام، سَمَّاكَ اللهُ تعالى في سمائه علياً المرتضى وأمير المؤمنين والصدیق الأكبر والفاروق الأعظم والمأمون والمهدي فلا تصح هذه الأسماء لأحد غيرك.

یا علی، أنت وصیی علی أهل بیتی حیهم ومیتهم وعلی نسائی فمن ثبتها لقیتنی غداً ومن طلقها فأنا برئ منها لم ترنی ولم أرها فی عرصة القيامة، وأنت خلیفتی علی امتی من بعدی، فإذا حضرتک الوفاة فسلّمها إلى ابني الحسن البر الوصول، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلى ابني الحسين الشهيد الزکی المقتول، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلى ابنه سید العابدین ذی الثغفات علی، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلى ابنه محمد الباقر، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلى ابنه جعفر الصادق، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلى ابنه موسی الکاظم، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلى ابنه علی الرضا، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلى ابنه محمد الثقة الثقی، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلى ابنه علی الناصح، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلى ابنه الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد، فذلک اثنا عشر إماماً. ثم یكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلى ابنه أول المقربین (المهديین) له ثلاثة أسامي: أسم کاسمی وأسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والأسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنین).^(۱)

از امام باقر (علیه السلام)، از امام سجاد (علیه السلام)، از امام حسین (علیه السلام)، از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: (در شب وفات رسول خدا ﷺ به من فرمود: ای ابو الحسن قلم و صحیفه ای بیاور و رسول خدا ﷺ شروع به املاء کردن وصیت نمود و امام علی (علیه السلام) آن را با دست خود می نوشت تا به این موضوع از وصیت رسید و فرمود: ای علی بعد از من دوازده امام و بعد از ایشان دوازده مهدی خواهد بود و اولین امامان تو هستی که خداوند در آسمان تو را با این نامها؛ علی مرتضی، و امیر مؤمنان، صدیق بزرگ، فاروق اعظم، مأمون و مهدی قرار داده است. و این اسماء مخصوص تو است و شایسته فرد دیگری نیستند. ای علی تو وصی من بر اهل بیت هم زنده و مردهی آنها هستی و نیز بر زانم که هر یک از آنها اگر از تو پیروی کرد مرا در آخرت خواهد دید و هر یک از آنها اگر از تو پیروی نکرد مرا در عرصة قیامت نخواهد دید و من او را نیز نخواهم دید. تو خلیفه و جانشین بعد از من بر اتم هستی. اگر وفاتت رسید آن را به فرزندم حسن، بر وصول (علیه السلام) و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندم حسین (علیه السلام) شهید مقتول و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش سید عبادت کنندگان علی (علیه السلام) و اگر وفاتش رسید آن

را به فرزندش محمد باقر (علیه السلام) و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش جعفر صادق (علیه السلام) و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش موسی کاظم (علیه السلام) و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش علی رضا (علیه السلام) و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش محمد تقی (علیه السلام) و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش علی نقی (علیه السلام) و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش حسن عسکری (علیه السلام) و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش محمد (علیه السلام) مستحفظ از آل محمد (علیه السلام) تسلیم کند. و آنها دوازده امام می‌باشند و بعد از آنها دوازده مهدی می‌باشد (و اگر وفاتش رسید) آن را به فرزندش اولین نزدیکان که سه اسم دارد، اسمی همانند اسم من و پدرم و او عبدالله و احمد و اسم سوم او مهدی می‌باشد تسلیم کند و او اولین ایمان آورندگان می‌باشد).

و خاتمه وصیت این‌گونه پایان می‌یابد که احمد وصی:

۱- نخستین مهدی از مهدیین اوصیاء می‌باشد.

۲- اولین ایمان آورندگان به پدرش امام مهدی (علیه السلام) در عصر ظهور مقدس می‌باشد.

۳- اولین ایمان آورندگان به دعوت و حرکت ایشان می‌باشد.

آیا بر شمردن مهدی اول (احمد) در شمار اوصیای رسول خدا محمد (صلی الله علیه و آله) دلیلی محکم و ثابت برای اثبات ایشان به عنوان خلیفه‌ای از خلفای الهی بر زمین که معصوم است و به سوی حق و راه مستقیم هدایت می‌کند محسوب نمی‌شود و آیا وجود او به عنوان اول نزدیکان و ایمان آورندگان به امام مهدی (علیه السلام) در آغاز امر دلیل محکمی برای اثبات حضورش در عصر ظهور مقدس نمی‌باشد؟ سپس اگر ما همه این نتایج را با مواردی که قبلاً ذکر کردیم تطبیق بدهیم آنها را به شیوه زیبایی هماهنگ و منظم و محکم پیدا خواهیم کرد، و برای فایده بیشتر می‌گوییم:

طبق روایت حدیفه به این موضع رسیدیم که (مهدی از آل محمد (علیه السلام) وجود دارد که بیعت گیرنده از مردم می‌باشد که سه نام دارد: احمد و عبدالله و مهدی) و نیز اکنون آشکار شد که این نام‌ها، نام‌های مهدی اول است که بیعت گیرنده می‌باشد و با وضوح تام بر نقش عظیم ایشان در قیام و برپایی دولت عدل الهی دلالت می‌کند و وصیت مقدس به وضوح، وجود و معاصر بودن قیم این حادثه را آشکار کرده و علاوه بر آن او را نزدیک‌ترین شخص به پدر بزرگوارش (علیه السلام) و ایمان و تصدیق دعوتش معرفی کرده همانند سبقت و پیشی گرفتن امیر مؤمنان (علیه السلام) در ایمان و تصدیق رسول خدا (صلی الله علیه و آله).

و طبق روایت اصبح به این موضع رسیدیم یک مهدی در آخر الزمان وجود دارد که از نسل امام مهدی (علیه السلام) به دنیا می‌آید (از فرزند یازدهم علی (علیه السلام) که نسبت به غیبت امام مهدی (علیه السلام) غیبت و اختفای کوتاهی دارد.

و طبق روایت حدلم بن بشیر به این موضع رسیدیم که (مهدی) قبل از سفیانی ظهور کرده، سپس پنهان می‌شود و دوباره خروج می‌کند، به عبارت دیگر مهدی اول قبل از آمدن امام مهدی (علیه السلام) بسوی مردم می‌آید همان‌طور که روایت سلیم بن قیس و آنچه که امیرمؤمنان (علیه السلام) در مورد خروج مردی از اهل بیت مهدی (علیه السلام) قبل از ایشان از سوی مشرق که به مدت هشت ماه شمشیرش را بر دوش می‌گیرد، فرموده است و نیز آنچه که ابوبصیر در مورد آمدن مردی از اهل بیت (علیه السلام)، قبل از امام مهدی (علیه السلام) روایت کرده و اکنون مهدی اول احمد (علیه السلام) طبق متن وصیت مردی از اهل بیت (علیه السلام) است بلکه از اهل بیت امام مهدی (علیه السلام) هست و اولین ایمان آوردنده و نزدیکترین شخص به ایشان (علیه السلام) می‌باشد، پس ایشان در عصر ظهور حضور داشته و برای امام مهدی (علیه السلام) از مردم بیعت می‌گیرند، همان‌گونه که اگر روایات قائم به نام پنهانش و نشانه‌های حتمی و شباهتش به موسی بن عمران (علیه السلام)، و برخی از روایاتی که اسمش را (احمد) تعیین کرده‌اند را باز گوئیم، می‌توانیم مطابقتش با متن وصیت را ثابت کنیم ولی با این وجود نکته‌ای برای توضیح بیشتر در مورد قائمی که با شمشیر قیام می‌کند، ذکر می‌کنم. و اکنون به نتیجه‌هایی بسنده می‌کنم: (مهدی اول = احمد)، که اصل و نسب و نقش و چیزی از مقامش بر ایمان واضح شد.

مهدی اول همان (قائم) بیعت گیرنده است:

قال الإمام الصادق (علیه السلام) للمفضل بن عمر: (یا مفضل، کل بیعة قبل ظهور القائم فی بیعة کفر و نفاق و خدیعة لعن الله المبیع لها و المبیع له، بل یا مفضل یسند القائم (علیه السلام) ظهره إلى الحرم و یمد یده فتری بیضاء من غیر سوء و یقول: هذه ید الله و عن الله و بأمر الله ثم یتلو هذه الآیة: "إن الذین یمیعونک إنما یمیعون الله ید الله فوق أیدیهم فمن نکث فإنما ینکث علی نفسه" الآیة، فیکون أول من یقبل یده جبرئیل (علیه السلام) ثم یمیعه و تبایعه الملائكة و نجباء الجن ثم النقباء، و یصبح الناس بمکة فیکولون من هذا الرجل الذی بجانب الکعبة، و ما هذا الخلق الذین معه و ما

هذه الآية التي رأيناها الليلة ولم نر مثلها؟ فيقول بعضهم لبعض: هذا الرجل هو صاحب العنيزات، فيقول بعضهم لبعض: انظروا هل تعرفون أحداً ممن معه؟ فيقولون: لا نعرف أحداً منهم إلا أربعة من أهل مكة وأربعة من أهل المدينة وهم فلان وفلان ويعدونهم بأسمائهم، ويكون هذا أول طلوع الشمس في ذلك اليوم.

فإذا طلعت الشمس وأضاءت صاح صائح بالخلاتق من عين الشمس بلسان عربي مبين يسمع من في السماوات والأرضين، يا معشر الخلاتق هذا مهدي آل محمد ويسميه باسم جده رسول الله ﷺ ويكنيه وينسبه إلى أبيه الحسن الحادي عشر، إلى الحسين بن علي صلوات الله عليهم أجمعين، بايعوه هتدوا ولا تخالفوا أمره فتصلوا، فأول من يقبل يده الملائكة ثم الجن ثم النقباء ويقولون سمعنا وأطعنا ولا يبقى ذو أذن من الخلاتق إلا سمع ذلك النداء، ويقبل الخلاتق من البدو والحضر والبر والبحر يحدث بعضهم بعضاً ويستفهم بعضهم بعضاً ما سمعوا بأذانهم.

فإذا دنت الشمس للغروب صرخ صارخ من مغربها، يا معشر الخلاتق قد ظهر ربكم بوادي اليابس من أرض فلسطين وهو عثمان بن عنبسة الأموي من ولد يزيد بن معاوية لعنهم الله فبايعوه هتدوا ولا تخالفوا عليه فتصلوا، فيرد عليه الملائكة والجن والنقباء قوله ويكذبونه ويقولون له سمعنا وعصينا، ولا يبقى ذو شك ولا مرتاب ولا منافق ولا كافر إلا ضل بالنداء الأخير وسيدنا القائم صلوات الله عليه مسنداً ظهره إلى الكعبة ويقول، يا معشر الخلاتق ألا ومن أراد أن ينظر إلى آدم وشيث فما أنذا آدم وشيث، ألا ومن أراد أن ينظر إلى نوح وولده سام فما أنذا نوح وسام، ألا ومن أراد أن ينظر إلى إبراهيم وإسماعيل فما أنذا إبراهيم وإسماعيل، ألا ومن أراد أن ينظر إلى عيسى وشمعون فما أنذا عيسى وشمعون، ألا ومن أراد أن ينظر إلى محمد ﷺ وأمير المؤمنين صلوات الله عليه فما أنذا محمد ﷺ وأمير المؤمنين (عليه السلام)، ألا ومن أراد أن ينظر إلى الحسن والحسين عليهما السلام فما أنذا الحسن والحسين عليهما السلام، ألا ومن أراد أن ينظر إلى الأئمة من ولد الحسين (عليه السلام) فما أنذا الأئمة من ولد الحسين (عليه السلام). أجيئوا إلى مسألتی فإني أنبئكم بما نبئتم به وما لم تنبئوا به، ومن كان يقرأ الكتب والصحف فليسمع مني، ثم يتبدى بالصحف التي أنزلها الله عز وجل على آدم وشيث عليهما السلام وتقول أمة آدم وشيث هبة

الله هذه والله هي الصحف حقاً ولقد أرانا ما لم نكن نعلمه فيها وما كان خفي علينا وما كان أسقط منها وبدل وحرف. ثم يقرأ صحف نوح وصحف إبراهيم عليهما السلام والتوراة والإنجيل والزبور، فيقول أهل التوراة والإنجيل والزبور هذه والله صحف نوح وإبراهيم عليهما السلام حقاً وما أسقط منها وبدل وحرف منها، هذه والله التوراة الجامعة والزبور التام والإنجيل الكامل وآنها أضعاف ما قرأنا منها. ثم يتلو القرآن فيقول المسلمون: هذا والله القرآن حقاً الذي أنزله الله تعالى على محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) (۱).

امام صادق (علیه السلام) به مفضل بن عمر فرمود: (ای مفضل هر بیعتی قبل ظهور قائم، بیعت کفر و نفاق و عوام فریبی است که لعنت خدا بر بیعت کننده و بیعت گیرنده آن باد! ای مفضل! قائم (علیه السلام) پشت خود را به حرم تکیه می دهد و دست خویش را بلند می کند، پس سپید مطلق دیده می شود و می فرماید: این دست خداست و از سوی خداست و به امر خداست سپس این آیه را تلاوت می کند (و کسانی که با تو بیعت می کنند در حقیقت با خداوند بیعت می کنند دست خداوند بر دست شان است و هر کس بیعت شکنی کند در نفس خود بیعت شکنی کرده) پس اولین کسی که دست ایشان را می بوسد و بیعت می کند، جبرئیل است و ملائکه و نجبای جن سپس نقبا با ایشان بیعت می کنند و مردم صبح روانه مکه می شوند و می گویند: این مرد کنار کعبه کیست و این خلایق که همراه اویند و آن نشانه هایی که دیشب دیدیم که هرگز به مانند آنها ندیده بودیم چه هستند؟! برخی از آنها به برخی می گویند: این مرد همان صاحب بزهاست (العنیزات) و برخی به برخی می گویند: بنگرید آیا کسی از همراهانش را می شناسید؟ می گویند: خیر هیچ یک از آنها را نمی شناسیم جز چهار نفر از اهل مکه و چهار نفر از اهل مدینه و آنان فلان و فلان هستند و نامهایشان را می برند و این امر در طلوع خورشید آن روز به وقوع می پیوندد پس هنگامی که خورشید برآمد و همه جا روشن گشت از سوی خورشید ندا دهنده ای خلایق را با زبان عربی فصیح و مبین خطاب قرار می دهد و همه اهل آسمانها و دو زمین صدای او را می شنوند: ای معشر خلایق این مهدی آل محمد است و نام حضرت را بر اساس نام جدش و کنیه و نسبش را به پدرش حسن یازدهم تا حسین بن علی (علیه السلام) نسبت

می‌دهد، با او بیعت کنید که هدایت می‌شوید و از امر او سرپیچی نکنید که گمراه و هلاک می‌شوید پس اولین کسانی که دست ایشان را می‌بوسند، ملائکه سپس جنیان سپس نقیبان هستند و می‌گویند، شنیدیم و اطاعت کردیم و هیچ گوشی از گوش‌های خلایق باقی نمی‌ماند جز این‌که این ندا را بشنود و خلایق از فاصله‌های دور و نزدیک و دریا و خشکی می‌آیند و برخی برای برخی دیگر آن‌چه را که شنیدند، تعریف می‌کنند پس هنگامی که خورشید رو به غروب و زوال می‌رود از سوی مغرب ندا می‌آید ای معشر خلایق خدای شما در وادی خشک از سرزمین فلسطین ظهور کرده او عثمان بن عنبسه اموی از فرزند یزید بن معاویه (لعنت خدا بر آنان باد)، است پس با او بیعت کنید تا هدایت شوید و از امر او تخلف نکنید که گمراه می‌شوید پس ملائکه و جنیان و نقباء سخنانش را رد کرده و تکذیب می‌کنند و به او می‌گویند: شنیدیم و عصیان کردیم (خلاف امر عمل کردیم) و هیچ شک کننده و مرتد و منافق و کافری باقی نمی‌ماند جز این‌که اسیر ندای اخیر گردد و مسخر آن شود و مولای ما قائم علیه السلام پشت خود را بر کعبه تکیه می‌دهد و می‌فرماید: ای معشر خلایق هر کس خواهان دیدن آدم و شیت، نوح و فرزندش سام، ابراهیم و اسماعیل، موسی و یوشع، عیسی و شمعون و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام، حسن و حسین و ائمه از فرزند حسین علیه السلام است "من همه‌ی آنان هستم" (امام مهدی علیه السلام تجلی گاه همه‌ی انبیا و اوصیا و ائمه علیه السلام می‌باشند) خواسته‌های مرا اجابت کنید من شما را به هست و نیست آگاه و باخبر می‌سازم هر کس قاری کتب و صحف باشد از من بشنود سپس حضرت شروع به تلاوت صحفی می‌کند که خداوند بر آدم و شیت نازل کرد و قوم (امت) آدم و شیت هبة الله می‌گویند: به خداوند سوگند که این همان صحف حق است به حقیقت آن‌چه را که در صحف بر ما پنهان بود و یا نمی‌دانستیم و یا مورد تبدیل و تحریف قرار گرفته بود ما را نسبت به آن آگاه ساخت سپس حضرت علیه السلام صحف نوح و ابراهیم علیه السلام و تورات و انجیل و زبور را تلاوت می‌کنند و اهل تورات و انجیل و زبور می‌گویند: به خداوند سوگند که این صحف نوح و ابراهیم اما همراه با آن‌چه که از آن ساقط شده و یا مورد تحریف قرار گرفته، می‌باشد. به خداوند سوگند این تورات جامع و زبور تام و انجیل کامل است و آن‌ها بیشتر از آن چیزی است که می‌خواندیم سپس قرآن را تلاوت می‌کند و مسلمانان می‌گویند: به خداوند سوگند که این همان قرآن حقی است که خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده بود).

روایت به طور واضح در مورد قائم و مهدی آل محمد (علیهم السلام) که با ظهور سفیانی ملاحق است، دلالت می‌کند؛ زیرا ظهور سفیانی در روایت با لفظ (ثم)، (سپس) معطوف به ظهور قائم (علیه السلام) می‌باشد و قائم در اینجا امام محمد بن الحسن (علیه السلام) نیستند.

زیرا ظهور امام مهدی (علیه السلام) نمی‌تواند ملازم و ملاحق با ظهور سفیانی باشد بلکه ظهور سفیانی از نشانه‌های حتمی ظهور امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد پس باید قبل از آمدن حضرت، سفیانی ظهور کرده باشد این اول.

دوم: تحمیل لفظ قائم در روایت بر امام مهدی (علیه السلام) به معنای بطلان درفش یمانی است و حاشاه بلکه آن درفشی است که قبل از ظهور امام مهدی (علیه السلام) برای مردم برافراشته می‌شود و درفش ایشان همان‌طور که امام باقر (علیه السلام) خبر می‌دهند، پرچم هدایت است و سرپیچی کننده از آن از اهل آتش است پس چگونه ممکن است بیعت، بیعت با طاغوت باشد؟! و این به معنی آن است که ارتباطی بین دو عنوان یمانی و قائم هست که در موارد بعدی توضیح داده خواهد شد ان‌شاء الله.

سوم: از مطالب گذشته برای ما واضح گشت که لفظ (قائم) و (مهدی) در عصر ظهور بر روی دو مرد از آل محمد عنوان می‌شود، در حالی که الان تحمیلش بر امام مهدی (علیه السلام) غیر ممکن است؛ زیرا موجب می‌شود که روایات بسیاری مطرح شوند و اساساً کار باطلی است، پس تحمیل آن بر روی قائم (علامت حتمی و اسم پنهان) که ظهورش همگام با ظهور سفیانی است (علامت حتمی دیگر)، که این حدیث همان‌طور که - قبلاً - گفتیم بر ظهورش قبل از آن (سفیانی) تاکید می‌کند، و در روایت حذلم بن بشیر و دیگر روایاتی که گذشت دانستیم که (یک مهدی وجود دارد که فرزند امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد) و قبل از سفیانی ظهور می‌کند و قبل از پدرش امام مهدی (علیه السلام) می‌آید و از مردم بیعت می‌گیرد.

چهارم: صفت بیعت قائم و مهدی امت محمد (صلی الله علیه و آله) که امام صادق (علیه السلام) در روایتی ذکر کردند برای معرفت ایشان به عنوان خلیفه‌ای از خلفای الهی بر زمین کفایت می‌کند و از بلند کردن دست ایشان برای بیعت این چنین تعبیر شده (این دست خداست و از سوی خداست و به امر خداست) سپس تلاوت ایشان این آیه را (کسانی که با تو بیعت می‌کنند ...) و بیعت جبرئیل و ملائکه با ایشان. و حال اگر دانستیم که قائم در روایات به دلیل اسباب مذکور

نمی‌تواند امام مهدی (علیه السلام) باشد پس کسی غیر از (مهدی اول احمد) نمی‌تواند باشد و ما به این موضع رسیدیم که ایشان خلیفه‌ای از خلفای الهی و وصی از اوصیای محمد (صلی الله علیه و آله) بوده و نقش بزرگی در برپایی دولت عدل الهی و زمینه‌سازی را بر عهده دارد.

پنجم: بعد از توضیح این مسئله که مهدی اول احمد، کسی است که از مردم بیعت می‌گیرد و نامش همانند نام جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) - احمد - بر اساس متن وصیت (نامش همانند نام من است و او ... احمد) می‌باشد، از همگان می‌خواهم که بار دیگر به تحدید اسم مهدی اول نظر بیفکنند سپس آن را به وصی (یازدهم) نسبت دهند همان‌گونه که امام صادق (علیه السلام) اسم قائم را در روایت آشکار کردند و فرمود: (به نام جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را می‌خوانند و کنیه و نسبتش را به پدر یازدهم می‌دهد) از مجموع اسم و نسبتش چه نتیجه ای می‌توان گرفت؟! او احمد الحسن است این چنین نیست ای امت محمد (صلی الله علیه و آله)!!

وجود قائمی برای آل محمد (علیهم السلام) در عصر ظهور که نامش (احمد) است تنها به این روایت شریفه ختم نمی‌گردد، بلکه در روایاتی که گذشت از امام باقر (علیه السلام) در مورد قائمی که نامش از مردم مخفی بود آشکار شد که نامش احمد است، همان‌طور که به خوبی گفته حضرت در بیان شعار لشکر خزنده برای برپایی دولت عدل الهی که آل محمد (علیهم السلام) ما را به پیوستن به آن امر کردند حتی اگر با خزیدن بر روی برف‌ها باشد، و آن این است احمد احمد.

وروی السید ابن طاووس عن رسول الله (صلی الله علیه و آله)، قال: (إذا رأيتم الرايات السود خرجت من قبل خراسان فأتوها ولو حبواً على الثلج، فإن فيها خليفة المهدي).^(۱)

سید ابن طاووس از رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که حضرت فرمود: (هنگامی که دیدید درفش‌های سیاه از سوی خراسان به اهتزاز در آمدند به سوی آن‌ها بشتابید حتی اگر بروی برف‌ها بخزید چرا که در آن‌ها جانشین مهدی است).

۱- الملاحم و الفت: ص ۵۴، چاپ‌خانه حیدریه که بر اساس چایی از نسخه شیخ محمد بن طاهر السماوی که تصحیح شده نسخه‌ای با خط مؤلف ابن طاووس، سال ۱۳۶۵ هـ. که برخی از چاپ‌های اخیر کتاب لفظ (خلیفه خدا مهدی)، با این روایت را نمی‌شود بر امام مهدی (علیه السلام) مطابقت داد؛ برای این که ایشان در درفش‌هایی که از مشرق می‌آیند و با سفیانی مبارزه می‌کنند و برای دولت عدل الهی زمینه‌سازی می‌کنند نیست، بلکه ایشان (علیهم السلام) در هنگام حرکتش برای مردم ظاهر نمی‌شود، پس منظور از آن مهدی اول احمد می‌باشد؛ که برای بیشتر از چند بار توضیح دادیم.

و جانشین امام مهدی (علیه السلام) براساس متن وصیت همان مهدی اول احمد می باشد.
و این چنین حاصل می شود که (مهدی اول احمد = صاحب بیعت برای امام مهدی (علیه السلام) و فرمانده درفش های سیاه مشرقی است).

تکمیل:

علی رغم این که همه آل محمد (صلی الله علیه و آله) قائم به حق هستند اما اگر در روایات جستجو کنیم در می یابیم که قائمی از آنان (علیه السلام) وجود دارد که با جنگ و کارزار رابطه تنگاتنگ دارد و با صفت هایی چون صاحب شمشیر و قیام کننده با شمشیر توصیف شده است.

عن أبي خديجة، عن أبي عبد الله (علیه السلام) أنه سئل عن القائم، فقال: **(كلنا قائم بأمر الله، واحد بعد واحد حتى يجيء صاحب السيف، فإذا جاء صاحب السيف جاء بأمر غير الذي كان)**.^(۱)

ابی خدیجه می گوید: (از ابا عبد الله (علیه السلام) در مورد قائم (علیه السلام) پرسیدم. حضرت فرمود: همه ی ما قیام کننده به امر خداوند هستیم یکی پس از دیگری تا این که صاحب شمشیر بیاید پس هنگامی که صاحب شمشیر آید با امری غیر از امر قبلی که بود، از راه می رسد).

ابی خالد کابلی از ابو جعفر (علیه السلام) نقل می کند که حضرت (علیه السلام) در حدیثی از احیای سرزمین مسلمانان خبر می دهند و می فرمایند: **(.. حتى يظهر القائم من أهل بيتي بالسيف فيحويها ويمنعها ويخرجهم منها كما حواها رسول الله (صلی الله علیه و آله) ومنعها، إلا ما كان في أيدي شيعتنا فيقاطعهم على ما في أيديهم ويترك الأرض في أيديهم)**.^(۲)

(...) تا این که قائم از اهل بیت با شمشیر ظهور می کند پس آن را احاطه کرده و از آن منع می کند و آنان (دشمنان) را از سرزمین خارج می سازد همان گونه که رسول الله (صلی الله علیه و آله) آن را احاطه کرده و از آن منع کردند جز آنچه که در دست شیعیان ما باشد پس در مورد آن صرف نظر کرده و زمین را به دست شان می سپارد).

عن محمد بن مسلم، قال: سمعت أبا جعفر (علیه السلام) يقول: **(لو يعلم الناس ما يصنع القائم إذا خرج لأحب أكثرهم ألا يروه مما يقتل من الناس، أما إنه لا يبدأ إلا بقريش فلا يأخذ منها إلا**

۱- کافی: ج ۱ ص ۵۳۶ ح ۲.

۲- استبصار: ج ۳ ص ۱۰۸ ح ۳۸۳.

السيف، ولا يعطيها إلا السيف حتى يقول كثير من الناس: ليس هذا من آل محمد، ولو كان من آل محمد لرحم).^(۱)

محمد بن مسلم می گوید: (از اباجعفر عليه السلام شنیدم که فرمود: اگر مردم می دانستند که قائم در هنگام خروجش چه می کند بیشترشان دوست داشتند که قتال او با مردم را نبینند اما او کار خود را آغاز نمی کند مگر باقتل عام قریش!! چیزی جز شمشیر به آنها نمی دهد و چیزی جز شمشیر از آنان نمی گیرد تا آنجا که بسیاری از مردم می گویند: این از آل محمد عليه السلام نیست اگر از آل محمد عليه السلام بود، به مردم رحم می کرد).

برای همین است که ائمه عليهم السلام به شیعیان شان یاد دادند که قائم را در هنگام سلامتی (راحتی) آرزو کنند، از معاویه بن عمار از ابی عبد الله عليه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: **إِذَا تَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْقَائِمَ فَلْيَتَمَنَّهُ فِي عَافِيَةٍ، فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَحْمَةً وَيَبْعَثُ الْقَائِمَ نَقْمَةً**.^(۲)

(هرگاه یکی از شما در آرزوی قائم عليه السلام برآمد ایشان را در هنگام سلامتی (راحتی) طلب کند چرا که خداوند محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را رحمت قرار داد و قائم عليه السلام را مایه عذاب قرار می دهد). پس آشکار شد کسی که (شمشیر را حمل می کند):

۱- قائم عليه السلام صاحب بیعت برای امام مهدی عليه السلام و فرماندهی لشکر فتح الهی و فرزند امام مهدی عليه السلام می باشد همان طور که در روایت امیر مؤمنان عليه السلام آمده است: (مردی قبل از مهدی از اهل بیتش از سوی مشرق خروج می کند که به مدت هشت ماه شمشیر را حمل می کند).

۲- و او قائمی که با سفیانی مقابله و مقاتله می کند و ظهور و حرکتش قبل از سفیانی بوده همان طور که واضح گشت.

۳- و نیز صاحب امری که روایت شد زندانی می شود همان طور که در روایت ابوبصیر ذکر شد (عرض کردم: سنت یوسف چیست؟ فرمود: غیبت و زندان. عرض کردم: سنت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چیست؟ فرمود: هنگامی که قیام می کند با سیره رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قیام می کند و آثار

۱- غیبت نعمانی: ص ۲۳۳.

۲- کافی: ج ۸ ص ۲۳۳ ح ۳۰۶.

ایشان (علیه السلام) را آشکار ساخته به مدت هشت ماه شمشیر را حمل می کند آن قدر می کُشد تا خداوند راضی گردد. عرض کردم: چگونه می فهمد که خداوند راضی گشته؟ فرمود: در قلب او رحمت قرار می دهد).

و نیز روشن شد که قیام کننده با شمشیر (احمد) خلیفه‌ای از خلفای الهی و وصی از اوصیای رسول الله (صلی الله علیه و آله) می باشد که انکار او (علیه السلام) - نعوذ بالله - به منزله انکار تمام ائمه هدایت (علیهم السلام) از رسول الله (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان تا امام مهدی (علیه السلام) است چرا که انکار آخرین آنان (علیه السلام) به معنای انکار اولین آنان می باشد همان طور که از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده. (۱)

از ابي عبد الله (علیه السلام)، ایشان درباره گفته خداوند سبحان: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ﴾، فقال (علیه السلام): (الآيات هم الائمة، والآية المنتظرة هو القائم (علیه السلام)، فيومئذ لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل قيامه بالسيف، وإن آمنت بمن تقدم من آباءه (علیهم السلام)). (۲)

(روزی که برخی نشانه‌های پروردگارت می آید و در آن هنگام ایمان نفسی که از قبل ایمان نیاورده به حالش سودی ندارد) حضرت فرمود: (نشانه‌ها ائمه (علیهم السلام) هستند و نشانه منتظر همان قائم (علیه السلام) است پس نفسی که قبل از قیامش با شمشیر، به او ایمان نیاورده، چه بسا به پدراننش ایمان داشته؛ به حال وی سودی نخواهد داشت).

مهدی اول، یانی موعود است:

ابی بصیر از امام باقر (علیه السلام) در حدیثی که به ذکر صحیح و نداء به اسم قائم پرداخته، سپس می فرماید: (... لا يقوم القائم (علیه السلام) إلا على خوف شديد من الناس، زلازل وفتنة وبلاء يصيب الناس، وطاعون قبل ذلك، وسيف قاطع بين العرب، واختلاف شديد في الناس، وتشتت في دينهم وتغير من حالهم حتى يتمنى المتمني الموت صباحاً ومساءً من عظم ما يرى من كلب الناس وأكل بعضهم بعضاً، فنخروجه إذا خرج عند اليأس والقنوط من أن يروا فرجاً، فیا

۱- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (انکار کننده آخرین ما همانند انکار کننده اولین ما می باشد) اعتقادات صدوق: ص ۱۰۴.

۲- الامامة و التبصرة: ص ۱۰۲.

طوبی لمن أدركه وكان من أنصاره، والويل كل الويل لمن ناواه وخالفه، وخالف أمره، وكان من أعدائه.

وقال (عليه السلام): إذا خرج يقوم بأمر جديد، وكتاب جديد، وسنة جديدة وقضاء جديد، على العرب شديد، وليس شأنه إلا القتل، لا يستبقي أحداً، ولا تأخذه في الله لومة لائم.

ثم قال (عليه السلام): إذا اختلفت بنو فلان فيما بينهم، فعند ذلك فانظروا الفرج، وليس فرجكم إلا في اختلاف بني فلان، فإذا اختلفوا فتوقعوا الصيحة في شهر رمضان وخروج القائم (عليه السلام)، إن الله يفعل ما يشاء، ولن يخرج القائم ولا ترون ما تحبون حتى يختلف بنو فلان فيما بينهم، فإذا كان كذلك طمع الناس فيهم واختلفت الكلمة، وخرج السفياي.

وقال: لا بد لبني فلان من أن يملكوا، فإذا ملكوا ثم اختلفوا تفرق ملكهم وتشتت أمرهم، حتى يخرج عليهم الخراساني والسفياي هذا من المشرق، وهذا من المغرب يستبقان إلى الكوفة كفرسي رهان، هذا من هنا، وهذا من هنا حتى يكون هلاك بني فلان على أيديهما، أما إنهم لا يبقون منهم أحداً.

ثم قال (عليه السلام): خروج السفياي واليماني والخراساني في سنة واحدة وفي شهر واحد في يوم واحد ونظام كنظام الخرز يتبع بعضه بعضاً فيكون البأس من كل وجه، ويل لمن ناواهم. وليس في الرايات أهدى من راية اليماني هي راية هدى لأنه يدعو إلى صاحبكم، فإذا خرج اليماني حرم بيع السلاح على الناس وكل مسلم، وإذا خرج اليماني فأنهض إليه، فإن رايته راية هدى، ولا يجلب لمسلم أن يلتوي عليه، فمن فعل فهو من أهل النار، لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم.

ثم قال لي: إن ذهاب ملك بني فلان كقصع الفخار، وكرجل كانت في يده فخارة وهو يمشي إذ سقطت من يده وهو ساه عنها فانكسرت، فقال حين سقطت: هاه، شبه الفرع، فذهاب ملكهم هكذا أغفل ما كانوا عن ذهابه).^(۱)

(... قائم (علیه السلام) قیام نمی کند مگر در پی ترس و هراس شدید مردم، زلزله ها و بلاهایی که بر سر مردم فرود می آید و قبل از آن طاعون و شمشیر بُرنده در میان اعراب و اختلاف شدید بین مردم، تشّت دین و تغییر احوال شان خواهد بود تا جایی که مردم از دیدن هار و وحشی بودن یکدیگر و پاچه‌ی یکدیگر را گاز گرفتن، هر صبح و شب آرزوی مرگ می کنند، پس خروج او در هنگام ناامیدی و یأس شدید مردم نسبت به فرج خواهد بود پس خوشا به حال کسی که او را درک کند و از انصارش باشد و وای وای بر کسی که در مقابل او قرار گیرد و از امرش سرپیچی کند و از دشمنانش گردد).

و نیز (علیه السلام) فرمود: (هنگامی که خروج می کند با امر جدید و کتاب جدید و سنت جدید و حکم جدید می آید که بر عرب بسیار سخت گیر است و در شأن او چیزی نیست جز کشتار و کسی تاب مقابله با او را ندارد در امر خداوند سرزنش ملامتگر در او اثری ندارد).

سپس فرمود: (اگر بنی فلان در میان خود دچار اختلاف شدند، شما در آن هنگام انتظار فرج داشته باشید. و برای شما فرجی نخواهد بود مگر در اختلاف و درگیری بنی فلان، پس چون اختلاف پیدا کردند در انتظار صیحه و خروج قائم (علیه السلام) در ماه رمضان باشید خداوند آنچه را اراده کرده انجام می دهد و هرگز قائم خروج نمی کند و شما آن چیزی را که دوست دارید نمی بینید مگر با اختلاف و درگیری بنی فلان پس اگر چنین شد مردم به آنان طمع ورزیده و تفرقه می شود و سفیانی در آن هنگام خروج می کند).

و فرمود: (حتماً برای بنی فلان حکومتی خواهد بود پس اگر حکومت کردند و حکومت شان دچار انحطاط و تزلزل گشت و امرشان پراکنده شد تا آنجا که خراسانی و سفیانی بر آنان خروج می کنند یکی از مشرق و دیگری از مغرب همانند اسبان افسار گسیخته روانه کوفه می شوند، یکی از این طرف و دیگری از آن طرف تا این که هلاک بنی فلان به دست شان پایان می یابد و هیچ کدام از آنان را باقی نمی گذارند).

سپس فرمود: (خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال، در یک ماه و در یک روز است و نظام آنها همانند ترتیب دانه های تسبیح است که یکدیگر را دنبال می کنند پس ترس از هر سمت نمایان می شود وای به حال کسی که در مقابل آنان قرار گیرد، و در میان درفش ها هیچ پرچمی هدایت گرتتر از پرچم یمانی نیست آن پرچم هدایت است زیرا او به سوی صاحب تان دعوت می کند پس هنگامی که یمانی خروج کرد فروش سلاح بر مردم و هر

مسلمانی حرام می‌گردد و هنگامی که یمانی خروج کرد پس به سوی او برخیزید زیرا پرچم او پرچم هدایت است و جایز نیست مسلمانی از او سرپیچی کند و هر کس آن کار را کرد از اهل دوزخ است زیرا به سوی حق و صراط مستقیم دعوت می‌کند).

سپس به من فرمود: (زوال حکومت بنی فلان همانند شکسته شدن ظرف شیشه ای است هنگامی که شخصی در دستش ظرفی دارد و با یک لحظه غفلت از دست او بر زمین سقوط می‌کند و متلاشی می‌شود و شخص در هنگام افتادنش می‌گوید: ها! شبیه شوک می‌باشد پس زوال حکومت بنی فلان این چنین غافلگیرانه می‌باشد که خودشان فکر نمی‌کردند چنین باشد).
حائز اهمیت است که به چند نکته اشاره کنیم:

اول: روایت با بیان صیحه به نام قائم آغاز می‌شود که عده‌ای اندک آن را تصدیق کرده و اغلب مدعیان ولایت آل محمد (علیهم‌السلام) آن را تکذیب می‌کنند و این امر با معرفت قائم که ندا با نام ایشان می‌باشد، آشکار خواهد شد ان شاء الله.

دوم: روایات اوضاع و احوال مردم و پریشان‌حالی و تشتت و اختلاف‌شان و تنگ آمدن عرصه‌ی میدان بر آنها را به تصویر می‌کشد سپس فرج و گشایش برای آنان را خروج قائم (علیه‌السلام) نوید می‌دهد بعد از ناامیدی‌شان از فرج و نشانه‌های فرج را تعیین کرده و نزدیکی آن را در اختلاف بنی فلان دانسته (و هرگز قائم خروج نمی‌کند و شما آن چیزی را که دوست دارید نمی‌بینید مگر با اختلاف و درگیری بنی فلان پس اگر چنین شد مردم به آنان طمع ورزیده و تفرقه می‌شود و سفیانی در آن هنگام خروج می‌کند). روایت به وضوح از ملازمت و ملاحق بودن حرکت قائم (علیه‌السلام) با سفیانی خبر می‌دهد و در گذشته ذکر کردیم که این قائم (علیه‌السلام) مهدی اول احمد (علیه‌السلام) است.

این کلام امام باقر (علیه‌السلام)، ما را به یاد کلام فرزندش امام صادق (علیه‌السلام) می‌اندازد که به ابوبصیر فرمود: (ای ابو محمد مادامی که حکومت بنی فلان ادامه دارد برای امت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرج و گشایشی نمی‌بینی و چون حکومت بنی فلان پایان می‌یابد خداوند برای امت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مردی از ما اهل بیت را می‌فرستد که با تقوا سیر می‌کند و به هدایت عمل می‌کند).

و در گذشته ذکر شد که مهدی اول و قائم احمد است.

سوم: نابودی حکومت و ملک بنی فلان (آیه آشکار برای نزدیکی فرج و خروج سفیانی و

قائم) قبل و بعد از مقطع مربوط به یمانی ذکر شده و به راستی نکته قابل توجه این است که ما به جای این که از امام باقر (علیه السلام) توصیف صاحب پرچم حق را با لفظ (قائم) بشنویم، چرا که درباره او و فرج شیعه‌اش به واسطه برافراشته شدن درفشش در مقابل پرچم (سفیانی) ملعون، سخن می‌گویند، دیدیم که این بار صاحب پرچم هدایت را با توصیف و لفظ (یمانی) آورده است، پس این یمانی کیست و نقشش چیست؟

چهارم: اگر از روی انصاف گر چه آسان به خصایص یمانی که امام باقر (علیه السلام) برای ما آشکار کردند، پرداخته شود، این نکات برای ما روشن می‌شوند:

۱- پرچم او، پرچم هدایت است و ارتباطش با امام مهدی (علیه السلام) بسیار واضح و آشکار است.

۲- ایشان خلیفه‌ای از خلفای الهی می‌باشد چرا که حضرت (علیه السلام) فرمود: (بر مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند و هر کس چنین کرد از اهل دوزخ است). "هیچ شخصی نمی‌تواند بر مردم حجت باشد که در پی انحراف‌شان از او وارد جهنم شوند آن هم با وجود نماز و روزه و... جز این که این شخص یکی از خلفای الهی بر زمین باشد و آنان صاحب ولایت الهی از انبیاء و فرستادگان گرفته تا ائمه و مهدیین (علیهم السلام) می‌باشند."^(۱)

برخی از آنان می‌گویند: روایت خلافت الهی یمانی را ثابت نمی‌کند زیرا عدم اطاعت از مسلم بن عقیل یا یکی از نواب اربعه آتش را به دنبال داشته بود، در حالی که آنان خلفای الهی در زمین نبودند؟

پاسخ: از خلال معرفت آن آشکار می‌شود که اشخاص مذکور و امثال‌شان که امام معصوم امر به اطاعت از آنان کردند به معنی این نیست که آتش به دلیل سرپیچی از خودشان (مسلم بن عقیل یا نواب اربعه) دامن‌گیر خلق می‌شود بلکه به خاطر سرپیچی از فرمان امام معصومی که بر عهده‌ی آنان گذاشته شده، می‌باشد و حال یمانی مانند آنان نیست؛ زیرا روایت به صراحت اعلام می‌کند که سرپیچی از یمانی آتش جهنم را به دنبال دارد آن هم نه بخاطر این که امر ائمه (علیهم السلام) یا امام مهدی (علیه السلام) در آن دخیل بوده، زیرا ایشان خلیفه الهی بر زمین و حجتی از حجج الهی می‌باشد.

۱- از فرمایشات سید احمد الحسن در بیان حدود شخصیت یمانی: متشابهاً ج ۴ سؤال شماره (۱۴۴).

۳- او معصوم است و روایت گواه بر عصمت اوست، زیرا این چنین وصفش کرده: (او به حق و راه مستقیم دعوت می کند) و این هدف کلام امام (علیه السلام) است که یمانی در همه ای افعال و اقوال خویش به حق و صراط مستقیم هدایت می کند و - لحظه ای - کاری را انجام نمی دهد که پیروانش را از حق به در کند یا آنها را در گمراهی افکند، و این همان عصمتی است که تمام خلفای الهی مزین به آن می باشند، " و در این معنا برای شخصیت یمانی نوعی تحدید حاصل می شود، اما برداشت مقصود دیگری از این کلام (به سوی حق و راه راست دعوت می کند)، کلام ائمه (علیهم السلام) را بی فایده نشان خواهد داد، و آنان (علیهم السلام) از هر گونه کلام لغو مبراء هستند و در نهایت حد و حدود شخصیت یمانی که اهل بیت (علیهم السلام) تعیین کرده اند پابمال می شود.^(۱)

پس در نهایت حاصل می شود که یمانی (صاحب پرچم هدایت در عصر ظهور) خلیفه ای از خلفای الهی بر زمین و معصوم است و به راه حق و راه راست هدایت می کند.

اگر بر آنچه که گذشت، دوباره نظر کنیم و تمام نتایج قطعی را برانداز کنیم، از خلال آنها می فهمیم که یمانی همان مهدی اول احمد است.

و برای این که این حقیقت بیشتر در خاطر مؤمنین رسوخ یابد می گویم:

اول: دانستیم که اوصیای محمد (صلی الله علیه و آله) طبق متن وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دوازده امام و دوازده مهدی هستند و هیچ حجت و خلیفه الهی بر روی زمین تا روز قیامت جز آنها نمی باشند و نیز آشکار شد که یمانی حجتی از حجج الهی و معصوم است پس او نیز از آل محمد (علیهم السلام) می باشد که هیچ حجتی غیر از آنها (علیهم السلام) برای خدا نیست و خداوند می فرماید: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(۲) (ذریه ای آنان نسلی از نسل دیگر است و خداوند شنوای داناست) پس در وصیت مقدس مذکور می باشد از آنجا که در عصر ظهور مقدس نقش خویش را ایفا می کند پس او کسی نیست جز مهدی اول احمد.

دوم: مهدی اول احمد طبق متن وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خلیفه ای الهی می باشد که به همین خاطر سرپیچی از ایشان (سر پیچی از معصوم) عقوبت جهنم را به دنبال دارد چرا که امام معصوم به حق و راه مستقیم هدایت می کند و این ذاتاً هویت و مشخصه یمانی می باشد و امام

۱- همان.

۲- آل عمران: ۳۴.

باقر (علیه السلام) در روایت خویش بر این امر تأکید ورزیدند که یمانی خلیفه الهی است که سرپیچی از او حرام می‌باشد و اوست که به حق و راه راست هدایت می‌کند.

سوم: برای اتحاد و هماهنگی شخصیت مهدی اول و یمانی می‌گوییم: برای همگان واضح شد که مهدی اول در عصر ظهور مقدس به عنوان نزدیک‌ترین و مقرب‌ترین شخص به پدر بزرگوارش، اولین ایمان آورندگان به ایشان حضور دارد که برای ایشان از مردم بیعت می‌گیرد و دیگر اموری که در گذشته ذکر کردیم این از یک جهت و از جهت دیگر یمانی در عصر ظهور، حضور داشته و صاحب هدایت‌گرتترین پرچم و نقش فرماندهی در زمینه‌سازی برای امام مهدی (علیه السلام) را بر عهده دارد و نصرت و یاری ایشان بر همگان واجب و سرپیچی از ایشان حرام است.

یا (مهدی اول و یمانی) یک شخصیت می‌باشند، امر مورد نیاز ثابت شد، و گرنه بر انکار کننده واجب است که به سوال بعدی پاسخ دهد: کدام یکی از دیگری پیروی کند، و کدام یک زیر پرچم دیگری قرار گیرد، در حالی که برای آل محمد (علیهم السلام) همان‌طور که پنهان نیست فقط یک پرچم است نه چند پرچم؟! ^(۱)

پس اگر پاسخ داد تبعیت کننده (شخص متبوع) یمانی است؛ این باطل محض است زیرا به دنبال این فرض مهدی اول تابع کس دیگری شده و زیر پرچم دیگری رفته، در حالی که او حجتی از حجج الهی و وصی از اوصیاء می‌باشد همان‌طور که در وصیت ثابت کردیم، آیا در میان شیعیان عقیده ای هست که مبنی بر تبعیت معصوم و رفتن او زیر پرچم کس دیگری باشد و سر پیچی او از آن شخص حرام باشد؟! علاوه بر آن روایاتی مبنی بر این که (مهدی احمد) از مردم بیعت می‌گیرد و فرمانده لشکر فتح است.

و اگر پاسخ دهد که او مهدی اول است، این ادعا نیز باطل است؛ زیرا او برای یمانی نقش دومی تعیین می‌کند و آن این است که یمانی تابع و پیرو مهدی احمد است، و بر این اساس صاحب هدایت‌گرتترین پرچم‌ها مهدی اول احمد می‌شود نه یمانی و این رد بزرگی بر کلام امام باقر (علیه السلام) می‌باشد - پناه بر خدا -.

۱- امیر مؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (برای ما اهل بیت پرچی است که هر کس از آن پیشی گیرد از دین خارج و هر کس که از آن عقب ماند هلاک گردد و هر کس همراهش شد رستگار گشت). کمال الدین و تمام النعمة: ص ۶۵۴.

پس بطلان این شخص انکار کننده را با بن بست مواجه می‌کند جز این که به اتحاد و هماهنگی شخصیت یمانی و مهدی اول از همه جهات اقرار کند و سپس حقیقت خالص بارز می‌شود و آن (مهدی اول احمد = یمانی) می‌باشد.

با وجود این که در گذشته برای ما آشکار شد که مهدی اول همان قائم آل محمد (علیه السلام) ملاحق و ملازم حرکت سفیانی و مقاتل با او بلکه قبل از سفیانی ظهور کرده، می‌باشد. و برای ما این که یمانی همان مهدی اول است واضح شد، پس (مهدی اول = قائم آل محمد) می‌باشد، و به واسطه او رازی در ذکر وصف (قائم) و (یمان) در همان روایتی که امام باقر (علیه السلام) در مورد شخص محمدی که با خروجش فرج شیعه‌ی آل محمد (علیه السلام) میسر می‌گردد. برای جمع بندی و تکمیل این توضیح را می‌گویم:

چهارم: روایت یمانی به خودی خود ثابت می‌کند که یمانی خود قائم است.

سید احمد الحسن (علیه السلام) می‌فرمایند: (حرام شدن فروش سلاح به مخالفین قضیه ای است که آل محمد (علیه السلام) بیان کردند، و آن این که این امر در آستانه ظهور قائمی از خودشان رخ می‌دهد، و این چنین حرام شدن فروش سلاح در روایت یمانی، بیانی است برای کسانی که کلام ائمه (علیه السلام) را درک می‌کنند که یمانی (خود قائم) است زیرا ائمه (علیه السلام) در احادیث، تحریم فروش سلاح را در هنگام خروج قائم (علیه السلام) پیش بینی کردند و فرمودند: (هنگامی که یمانی خروج می‌کند فروش سلاح حرام می‌گردد)، پس واضح شد که یمانی همان قائم است.

پس امام (علیه السلام) در کلامش: (پس هنگامی که یمانی خروج کرد فروش سلاح بر مردم و هر مسلمانی حرام می‌گردد) در حقیقت خواهان گفتن این مطلب بودند که یمانی همان قائم است که در آستانه ظهورش، فروختن سلاح حرام می‌گردد علاوه بر آنچه در روایات آمده نیز آشکار می‌کند که یمانی، قائم و حجتی از حجج الهی می‌باشد.^(۱)

و این برخی روایاتی هستند که فروش سلاح در هنگامه خروج قائم (علیه السلام) و آشکار شدن امرش و نیز جنگ او با دشمنانش ذکر شدند: (عَنْ هِنْدِ السَّرَّاجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ أَحْمِلُ السَّلَاحَ إِلَى أَهْلِ الشَّامِ فَأَبِيعُهُ مِنْهُمْ فَلَمَّا أَنْ عَرَفَنِي اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ ضَبَّتْ بِذَلِكَ وَقُلْتُ لَا أَحْمِلُ إِلَى أَعْدَاءِ اللَّهِ. فَقَالَ: أَحْمِلْ إِلَيْهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِهِمْ عَدُوَّنَا وَعَدُوَّكُمْ

يَعْنِي الرُّومَ وَبِعَهُمْ فَإِذَا كَانَتِ الْحَرْبُ بَيْنَنَا فَلَا تَحْمِلُوا فَمَنْ حَمَلَ إِلَى عَدُوِّنَا سِلَاحًا يَسْتَعِينُونَ بِهِ عَلَيْنَا فَهُوَ مُشْرِكٌ). الكافي: ج ۵ ص ۱۱۲.

(از هند سراج گفت به ابی جعفر علیه السلام عرض کردم: خدا شما را اصلاح کند شما چه می‌فرمائید به این که من قبلاً اسلحه به شما حمل می‌کردم که آنجا بفروشم و هنگامی که خداوند مرا به این امر آگاه ساخت ناراحت شدم و با خودم گفتم دیگر به دشمنان خدا اسلحه حمل نمی‌کنم، فرمودند: به سوی آنها سلاح حمل کن که خداوند به وسیله آن دشمن ما و شما یعنی روم را دفع خواهد نمود پس به آنها بفروش. و وقتی که جنگ میان ماست کسی که اسلحه برای دشمنان ما حمل کند در واقع به آنها بر علیه ما کمک کرده است و هر کس این کار را بکند مشرک خواهد بود).

وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ حَكْمُ السَّرَاجِ: مَا تَرَى فِيمَنْ يَحْمِلُ السُّرُوجَ إِلَى الشَّامِ وَأَدَاتِهَا؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ أَنْتُمْ الْيَوْمَ بِمَنْزِلَةِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنْ كُمْ فِي هُدًى فَإِذَا كَانَتِ الْمُبَايَنَةُ حَرَمَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَحْمِلُوا إِلَيْهِمُ السُّرُوجَ وَالسَّلَاحَ. انتهى.

از ابی بکر حضرمی می‌گوید: بر ابی عبد الله علیه السلام وارد شدیم و حکم السراج به ایشان عرض کرد: (نظر شما در مورد کسی که زین و برگ به سوی شما حمل می‌کند چیست؟ فرمودند: اشکالی ندارد، چون شما امروز در صلح و به منزله یاران رسول خدا صلی الله علیه وآله هستید، پس اگر دشمنی بود خرید و فروش زین و اسلحه بر شما حرام می‌شود).

پنجم: آنچه در اتحاد شخصیت یمانی و قائم تأکید می‌ورزد، روایاتی هستند که نشانه‌های حتمی ظهور امام مهدی علیه السلام را برای مردم بازگو می‌کنند، هنگام ملاحظه آنها برخی را می‌یابیم که (قائم) را با علامات ذکر می‌کنند که در گذشته به ذکر آنها پرداختیم و برخی دیگر (یمانی) را به جای قائم ذکر می‌کنند، اگر این دو شخصیت جدا از هم بودند (اتحاد نداشتند) در یک روایت ذکر می‌شدند و در روایات به صورت منفرد و تک تک نمی‌آمدند و اگر کسی خواهان گفتن تعدد باشد، صاحب پرچم هدایت متعدد می‌شود و این طبق متن روایات همان‌طور که فهمیدیم باطل است، و این مثالی از روایات نشانه‌های حتمی است.

عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: (خمس قبل قيام القائم من العلامات: الصيحة، والسفياي والخسف بالبيداء، وخروج اليماني، وقتل النفس الزكية).^(۱)

عمر بن حنظله از ابی عبدالله (عليه السلام) نقل می کند که حضرت فرمود: (قبل از قیام قائم (عليه السلام) پنج علامت از حتمیات است: یمانی و سفیانی و صیحه و قتل نفس زکیه و خسف در بیداء (فرو رفتن زمین)).

وعن محمد بن علي الحلبي، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: (اختلاف بني العباس من المحتوم، والنداء من المحتوم، وخروج القائم من المحتوم...)^(۲).

محمد بن علی حلبی می گوید: (از ابی عبدالله (عليه السلام) شنیدم که می فرمود: اختلاف بنی عباس و ندا و خروج قائم از نشانه های حتمی می باشند...).

علاوه بر آن یمانی و قیام کننده با شمشیر با امام مهدی (عليه السلام) در ارتباط است، چرا که او از یک جهت وصی و اولین ایمان آورندگان و مقربان به ایشان (عليه السلام) است، همان طور که از جهت دومی او قائم به امر وی و صاحب پرچم هدایت است، و او دست راست امام مهدی (عليه السلام) می باشد که حضرت او را به سوی مردم برای زمینه سازی و برپایی دولت عدل الهی از جهت سومی می فرستد.

پس به وضوح آشکار می شود که (مهدی اول = قائم آل محمد = یمانی موعود)، و مهدی احمد وصی امام مهدی (عليه السلام) و رسول ایشان به سوی مردم می باشد.

چه کسی مُحتج آمده است:

بعد از این که دانستیم در عصر ظهور مقدس دو شخص از آل محمد (عليهم السلام) حضور دارند که هر دو خلیفه ای الهی و حجتی الهی بر زمین می باشند و هر کدام از آنان (عليهم السلام) با القابی چون قائم، صاحب امر و مهدی وصف شده اند و آنان (عليهم السلام):

امام محمد بن الحسن (عليه السلام) و فرزندش مهدی اول احمد (عليه السلام) هستند.

سوال: کدام یک از آن دو (عليهم السلام) برای اثبات حقیقت بر مردم محتج می شود؟!

۱- غیبت طوسی: ص ۴۳۶ ح ۴۲۷.

۲- کافی: ج ۱ ص ۳۱۰ ح ۴۸۴.

گمان می‌کنم پاسخ بسیار آشکار شده است، بعد از این که دانستیم کسی که برای مردم در هنگام اجازه برای برپایی دولت عدل و سرآغاز تمام شدن ظلم و ستم کاران نخست می‌آید، او قائم مخفی نام و صاحب شمشیر و یمانی موعود احمد است.

و مادامی که او خلیفه‌ای از خلفای الهی و وصی از اوصیاء می‌باشد، همه‌ی مردم مأمور به نصرت و یاری ایشان هستند و سرپیچی از پرچم او در هنگام برافراشتنش مایه‌ی خفت و خواری و آتش جهنم است، پس باید آن‌ها دعوتش را برای خود تثبیت کنند تا آن را قبول و یاری کنند، و در نهایت او کسی است که برای اثبات حقش بر آنان محتج می‌شود.

و امام مهدی (علیه السلام) هیچ احتیاجی به اثبات حق خویش نزد مردم ندارد؛ زیرا حضرت مهدی (علیه السلام) بعد از این که وصی و رسولش زمینه را برای آمدن ایشان مهیا می‌کند، می‌آید. پس در حقیقت شناخت امام مهدی (علیه السلام) و تصدیق ایشان (علیه السلام) در گرو شناخت و تصدیق وصی و رسولش می‌باشد؛ زیرا وی همان‌طور که گذشت، وصی از اوصیای آل محمد (علیه السلام) می‌باشد.

اهمیت و کیفیت شناخت یمانی و مهدی اول و مرد مشرقی که درفش‌های فتح زمینه‌ساز برای امام مهدی (علیه السلام) را بر می‌افرازد، برای آشنایی با امام (علیه السلام) امری است که آل محمد (علیه السلام) در روایات خویش بر این امر بسیار تأکید کردند، امیر مؤمنان (علیه السلام) در حدیثی طولانی بیان حال کسانی که در آخرالزمان ادعای تشیع می‌کنند در حالی که دچار تفرقه و اختلاف و تکفیر یکدیگر به حدی که آب دهان خود را به چهره یکدیگر می‌اندازند و انتظار فتح و پیروزی را از جهتی که خودشان دوست دارند، می‌کشند و زیر رفتن بسیاری از آنان زیر پرچم سفیانی، تا جایی که می‌فرماید:

(... واعلموا أنکم إن اتبعتم طالع المشرق سلك بکم مناهج الرسول ﷺ فتداویتم من العمی والصم والبکم، وکفیتم مؤونة الطلب والتعسف ونبذتم الثقل الفادح عن الأعناق، ولا یبعد الله إلا من أبی وظلم واعتسف وأخذ ما لیس له "وسیعلم الذین ظلموا أي منقلب ینقلبون".^(۱))

(... و بدانید اگر تابع و پیرو طلوع کننده از مشرق شوید، شما را به سیرت و منهج رسول خدا ﷺ سیر می‌دهد پس از کوری و لالی و گنگی نجات می‌یابید و طلب و تمنای شما دیگر

پایان می‌یابد و بار سنگینی را که بر گردن حمل کرده بودید بر زمین می‌گذارید و خداوند کسی را از او دور نمی‌سازد جز ابا و پدیده و ظالم و طغیان‌گر، کسی که چیزی را که حقش نبوده غصب کرده باشد و کسانی که ظلم کردند به زودی خواهند دانست به چه ظلمی گرفتار آیند).

(طلب و تمّای شما پایان می‌یابد) یعنی: شناخت طالع مشرق، شما را در طلب و معرفت امام‌تان کفایت می‌کند، چرا که غایت و هدف شما با شناخت طالع مشرق امکان پذیر می‌شود، و در بحث‌های گذشته ذکر شد که او کیست، همان‌طور که خورشید در یک روز آفتابی واضح و آشکار است.

همان‌طور که روایت یمانی ما را کافی است برای اثبات این حقیقت، پس شناختن مردی که آل محمد (علیهم‌السلام) بر پاشدن برای نصرتش و نیز حرام بودن سرپیچی از پرچمش (بخاطر این که خلیفه‌ای الهی است)، برای رسیدن به امام مهدی (علیه‌السلام) و معرفت ایشان ما را کفایت می‌کند. پس می‌توان گفت: او (یعنی یمانی) آن کسی است که بر مردم محتج می‌آید امری کاملاً واضح و دقیق می‌باشد.

چرا از مهدی احمد به عنوان (خلیفه و یمانی) بشارت داده شده است؟

با ملاحظه روایاتی که در مورد مهدی اول (احمد) سخن می‌گویند و نیز روایاتی که ذکر کردیم بر دو دسته از روایات مسلط می‌شویم:

اول: واضح شد که او خلیفه‌ای از خلفای الهی بر زمین و حجتی از حجج الهی و وصی از اوصیای الهی می‌باشد، و او خلیفه امام مهدی (علیه‌السلام) و از جمله وعده‌هاست.

دوم: واضح شد که او یمانی موعود، صاحب امر قیام‌کننده با شمشیر و صاحب نام مخفی است.

و نیز اگر بر وصف (خلیفه) و (یمان) تمرکز کنیم و در مورد آن بپرسیم چه پاسخی برای این پرسش داریم؟

عن الفضیل بن یسار، قال: (سمعت أبا عبد الله (علیه‌السلام) يقول: **إِنْ قَائِمْنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلُ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) مِنْ جَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ، قُلْتُ: وَكَيْفَ ذَاكَ؟** قال: **إِنْ**

رسول الله ﷺ أتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعيدان والخشب المنحوتة، وإن قائمنا إذا قام أتى الناس وكلهم يتأول عليه كتاب الله، يحتج عليه به، ثم قال: أما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحر والقر).^(۱)

فضل بن یسار می گوید: (از اباعبد الله (علیه السلام) شنیدم که فرمود: هنگامی که قائم ما قیام می کند با جهل شدیدی از مردم رو به رو می شود شدیدتر از جهلی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با آن رو به روشد. عرض کردم: چگونه خواهد بود؟ فرمود: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سوی قوم خویش آمد آنان را در حال پرستش سنگها و چوبهای پوسیده یافت اما هنگامی که قائم ما قیام می کند با قومی رو به رو می شود که قرآن را بر او تأویل و تفسیر می کنند و به خاطرش با او به مبارزه بر می خیزند و بر او احتجاج می کنند اما به خداوند سوگند او عدالت را در روزه های خانه هایشان وارد می کند همان گونه که سرما و گرما وارد خانه هایشان می شود).

در اینجا شباهتی بین آغاز دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و نیز آغاز دعوت فرزندش قائم (علیه السلام) وجود دارد و وجه شباهت آن در این است که هر دو در اوج جهل و حماقت مردم مبعوث می شوند اما از این روایت برمی آید که شدت جاهلیت دوم شدیدتر از جاهلیت اول است. و اگر به زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سیری کنیم و به حال منتظران ایشان (صلی الله علیه و آله) رجوع کنیم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در کتب شان با توصیفات دقیق می یابیم که ایشان: حجتی از حجج الهی بوده و یمانی است.

اما بشارت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با وصف این که ایشان خلیفه و حجت الهی که نام ایشان در کتبی که منتظرانش به آنها اعتقاد داشتند، را می توان در مناظره ای امام رضا (علیه السلام) با جاثلیق نصاری که در زمان خویش بود مشاهده کرد و این مقطعی از مناظره می باشد:

(... قال الجاثلیق: صفه - أي رسول الله ﷺ - قال: لا أصفه إلا بما وصفه الله هو صاحب

الناقة والعصا والكساء ﴿النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾،^(۲) يهدي إلى الطريق الأفضل والمنهاج الأعدل

۱- غیبت نعمانی: ص ۲۹۷.

۲- الأعراف: ۱۵۷.

والصراط الأقوم، سألتك يا جاثليق بحق عيسى روح الله وكلمته هل تجد هذه الصفة في الإنجيل لهذا النبي؟ فأطرق الجاثليق ملياً وعلم أنه إن جحد الإنجيل فقد كفر، فقال: نعم، هذه الصفة في الإنجيل، وقد ذكر عيسى في الإنجيل هذا النبي صلى الله عليه وآله وقد صح في الإنجيل فأقررت بما فيه صفة محمد صلى الله عليه وآله.

فقال: فخذ عليّ في السفر الثاني فأني أوجدك ذكره وذكر وصيه وذكر ابنته فاطمة وذكر الحسن والحسين عليهما السلام، فلما سمع الجاثليق ورأس الجالوت ذلك علما أن الرضا عليه السلام عالم بالتوراة والإنجيل، فقالا: والله لقد أتى بما لا يمكننا رده ولا دفعه إلا ببحود الإنجيل والتوراة والزبور، وقد بشر به موسى وعيسى (عليهما السلام) جميعاً، ولكن لم يتقرر عندنا بالصحة إنه محمد هذا، فأما اسمه محمد فلا يصح لنا أن نقر لكم بنبوته، ونحن شاكون إنه محمدكم.

فقال الرضا عليه السلام: احتججتكم بالشك، فهل بعث الله من قبل أو من بعد من آدم إلى يومنا هذا نبياً اسمه محمد، وتجذونه في شيء من الكتب التي أنزلها على جميع الأنبياء غير محمد؟ فأحجموا عن جوابه...). (۱)

(... جاثليق گفت: او را توصیف کن فرمود: توصیف نمی کنم مگر به آنچه که خداوند او را وصف کرده، او صاحب شتر و عصا و عبا (همان پیامبر امی که در کتابهای خودتان در تورات و انجیل نوشته شده که به معروف امر می کند و از منکر نهی می کند و طیبات را بر آنها حلال و خبائث را بر آنها حرام می کند و اسارت و زنجیرهایی که به گردنشان بسته شده را از بین می برد) به راه بهتر هدایت می کند و منهج عدالت و صراط مستقیم دعوت می کند... شما را ای جاثلیق به حق عیسی روح الله و کلماتش قسم می دهم آیا این صفات را در انجیل برای این پیامبر پیدا نکردی؟! پس جاثلیق سکوت فراوان اختیار کرد، چون او می دانست که اگر انکار کند انجیل را تکذیب کرده پس گفت: بله این صفات در انجیل است و عیسی صلى الله عليه وآله در انجیل این پیامبر صلى الله عليه وآله را ذکر نموده و من آنچه در انجیل به این صفات محمد صلى الله عليه وآله اقرار کرده و صحه گذاشته است را قبول دارم پس امام فرمود: در سفر دوم من تو را به ذکر او و ذکر وصیش و ذکر دخترش فاطمه عليها السلام و ذکر حسن و حسین عليهما السلام هدایت می کنم، پس وقتی جاثلیق و راس الجالوت شنیدند و متوجه شدند که امام رضا عليه السلام به تورات و انجیل

داناست گفتند: به خدا این بحثی است که ما نمی‌توانیم آنرا انکار و رد کنیم مگر این که با تکذیب انجیل و تورات و زبور و داود و موسی و عیسی (علیه السلام) که به او بشارت داده بودند، ولی!!! برای ما ثابت نشده که این محمد همان محمد است و صحیح نیست که ما برای شما به نبوت او اقرار کنیم و او محمد (صلی الله علیه و آله) شماست.

امام رضا (علیه السلام) فرمود: با شک احتجاج کردید. آیا قبل یا بعد از آدم و تا این روز خداوند پیامبری به اسم محمد (صلی الله علیه و آله) مبعوث کرد، به غیر از محمد آن را در کتاب‌هایی که خداوند بر همه پیامبران الهی نازل کرد پیدا خواهید کرد؟ پس در جواب دادن به حضرت (علیه السلام) عاجز شدند (...).

این همان اثبات اساسی در نبوت محمد (صلی الله علیه و آله) در تورات و انجیل که امام رضا (علیه السلام) در احتجاج خویش به کار گرفتند، می‌باشد.

و وصف دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزدشان وجود دارد، اما این بار با اسم خویش ذکر نشدند بلکه با صفت یمانی ذکر شدند که سید احمد الحسن (علیه السلام) در بیان و تحدید برخی از معانی فرمود:

(حقوق - الباب الثالث " ۱: صلوة لحقوق النبی علی الشجویة ۲ یا رب قد سمعت خبرك فجزعت . یا رب عملك فی وسط السنین أحيه . فی وسط السنین عرف . فی الغضب أذكر الرحمة ۳ الله جاء من تیمان والقدوس من جبل فاران . سلاه . جلاله غطی السموات والأرض امتلأت من تسبیحه . ۴ وكان لمعان كالنور . له من یده شعاع وهناك استتار قدرته . ۵ قدامه ذهب الوبأ وعند رجلیه خرجت الحمی). (۱- دعای حَبَّقُوقِ نَبیِّ بر شُجُوُوت. ۲- ای خداوند چون خبر تو را شنیدم ترسان گردیدم. ای خداوند عمل خویش را در میان سال‌ها زنده کن! در میان سال‌ها آن را معروف ساز و در حین غضب رحمت را بیاد آور. ۳- خدا از تیمان آمد و قدّوس از جبلِ فاران، سِلاه. جلال او آسمان‌ها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید. ۴- پَرْتُو او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید. و ستر قوّت او در آنجا بود. ۵- پیش روی وی وبا می‌رفت و آتش تب نزد پایهای او می‌بود. در روز داوری با این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و اینک، شخصی بزرگتر از سلیمان در اینجا است).

معنی: "یعنی خداوند از سوی تیمان آمد": یعنی خداوند از سوی یمن آمد "و القدوس از کوه فاران آمد" یعنی قدوس از مکه آمد. خداوند از آمد و شد از آسمانها پاک و منزه است چه برسد به زمین؛ زیرا آمد و شد مستلزم حرکت و نوعی حدوث (تغییر) و در آخر الوهیت تمام و کامل الهی است، و هرگز نمی‌توان آن کس که از تیمان (یمن) می‌آید و نه آن کس که از فاران می‌آید را خداوند سبحان و قدوس تعبیر کرد. چه بسا به تعابیر و توصیفات دیگری از قبیل دست که خداوند سبحان بسی والاتر از آن چیزی است که می‌گویند. "و او درخششی از نور بود. که از دستش شعاعی بیرون می‌آمد و در آنجا قدرتش پنهان بود. ۵- پیش روی وی وبا می‌رفت و آتش تب نزد پایهای او می‌بود. بلکه آن کسی که از سوی یمن می‌آید عبد الله محمد ﷺ و بعد از ایشان اهل بیتش (علیهم السلام) هستند و آنان از اهل مکه و همه یمانی می‌باشند.

و آمدن محمد ﷺ یعنی آمدن خداوند؛ زیرا محمد ﷺ مثال خداوند در میان خلق است و ظهور خداوند در فاران است همان‌طور که در بیشتر مواضع بیان کردم، و تیمان همان یمن می‌باشد که این لفظ از زبان عیسی (علیه السلام) در هنگام وصف ملکه تیمن فرمود: ملکه ی تیمن یا (تیمان) آمده است.

(انجیل متی باب دوازدهم: "ملک التیمن ستقوم فی الدین مع هذا الجلیل وتدینه لآنهاأت من أقاصی الارض لتسمع حکمة سلیمان وهوذا اعظم من سلیمان ههنا). (در روز داوری با این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و اینک، شخصی بزرگ‌تر از سلیمان در اینجا است).

(انجیل لوقا- باب یازدهم: "ملکه التیمن ستقوم فی الدین مع هذا الجلیل وتدینهم لآنهاأت من أقاصی الارض لتسمع حکمة سلیمان"). (در روز داوری با مردم این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود و اینک، در اینجا کسی بزرگ‌تر از سلیمان است).

و چون که آمدن محمد ﷺ به منزله ی آمدن خداوند است همانند آن در دعای سمات شریف مثل آن آمده است، که آل محمد ﷺ عیسی (علیه السلام) را مثال درخشش و طلوع خداوند و نیز محمد ﷺ را مثال ظهور خداوند می‌دانند.

و بیان‌گر این است که رسول خدا ﷺ در جاهلیت اولی با اسمش یک بار و بار دوم با

وصف یمانی برای منتظران بیان شده است، و همانند حال ایشان، حال فرزندش مهدی اول (احمد) و قائمی است که در جاهلیت دوم بر مردم محتج می‌شود، و ایشان نیز یک بار با نامش و بار دیگر با صفت‌ها یمانی ذکر شده است، و از روایاتی که ذکرشان گذشت برایمان آشکار شد.

با توجه به آنچه گذشت، سید احمد الحسن (علیه السلام) می‌فرماید:

(مسئله یمانی، مسئله جدیدی نیست بلکه محمد (صلی الله علیه و آله) در نزد اهل کتاب به یمانی بودن معروف بوده و بشارت داده شده است، به همین خاطر یهودیان از سرزمین‌ها و میعادگاه‌های مهمی که نزدشان بود برخاسته و آن‌ها را ترک کردند و بسیاری از آنان در سرزمین یمن (که بر اساس قدمت تاریخی نه حالی یمن نامیده شدند) مسکن گزیدند و مدینه نیز از یمن می‌باشد و یهودیان تا به امروز نیز در آنجا مسکن گزیده‌اند زیرا آنان به یمانی بشارت داده شده‌اند و منتظر او هستند یعنی بشارت محمد و یمانی از ذریه ایشان دقیقاً همانند بشارت احمد که در آن بسیاری از مصادیق در زمان‌های مختلف قابل تطبیق است.

یمانی اول (محمد) در یمن یعنی مکه مبعوث شدند و یمانی دوم از ذریه یمنی اول در مشرق در مسیر بازگشت ابراهیمی به خاستگاه اصلیش یعنی عراق مبعوث می‌شود. به همین خاطر بسیاری از قبور ائمه (علیهم السلام) در عراق می‌باشد در حالی که آن‌ها در عراق متولد نشده‌اند، و این مشیت و تقدیر الهی است، که بازگشت دین ابراهیمی را به واسطه یمانی موعود در ادیان سه گانه به سوی عراق، تحقق بخشند. پس یهودیان و مسیحیان به یمانی بشارت داده شده‌اند زیرا آن‌ها به عهد قدیم تورات خود اقرار می‌کنند، و مسلمانان سنی و شیعه به یمانی بشارت داده شده‌اند. پس یمانی آن شخصی است که فقط روایت امام باقر (علیه السلام) آن را ذکر نکرده است (بلکه همه کتاب‌های آسمانی آن را ذکر کرده‌اند).^(۱)

مردم چگونه خلیفه خدا را بشناسند؟

واضح است که موضع خلیفه خدا از اهمیت و خطورت بسیاری برخوردار است، به عبارت دیگر تمام دین خالص می‌باشد.

۱- پاره‌ای از پاسخ ایشان که بنده مستقیم از ایشان علیه السلام سؤال پرسیده بودم.

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: (... أصل الدين هو رجل، وذلك الرجل هو اليقين، وهو الإيمان، وهو إمام أهل زمانه، فمن عرفه عرف الله ودينه وشرائعه، ومن أنكره أنكر الله ودينه، ومن جهله جهل الله ودينه وشرائعه، ولا يعرف الله ودينه بغير ذلك الإمام، كذلك جرى بأن معرفة الرجال دين الله..).^(۱)

(... اصل دین یک شخص است و آن شخص یقین، و آن ایمان، و او امام اهل زمان خویش است، پس هر کس او را بشناسد، خداوند و دین و شریعت او را شناخته، و هر کس او را انکار کند خدا و دینش را انکار کرده است، و هر کس نسبت به او جاهل گردد نسبت به خدا و دین و شریعتش جاهل گشته، و خداوند و دینش بدون آن امام شناخته نمی شوند، این جاری گشته که معرفت رجال، دین الهی است...).

پس اگر (دین الهی = خلیفه خدا) است، پس قانون معرفت او اهمیت بسیار دارد زیرا جاهل داشتن به خلیفه خدا یعنی پامال کردن تمام دین خدا.

سپس قانونی که تصور می شود، با چشم پوشی از آن کس که الان وضعش کرده، باید حتماً خلیفه‌ای از همان لحظه اول فراهم شود که مبعوث شود و بر مردم محتج شود؛ زیرا تأخیر آن حتی برای یک لحظه به معنای فقدان دلیل برای اثبات راست بودن حجیت خلیفه است، هم‌چنان که او در آن اوقات به کسی که می‌میرد یا از قبول کردن سر باز زند، بهانه و حجتی بر علیه خداوند می‌دهد، و هر دوتای آنها اساساً باطل است.

در اینجا دو نوع تصور وجود دارد:

اول: خلیفه خدا با قانونی شناخته می‌شود که خداوند از همان ابتدا برای اولین خلیفه خود بر زمین تا آخرین‌شان وضع کرده است، و این قانون حجت بالغه و دامغه الهی بر خلق می‌باشد تا هرگز عذر و بهانه‌ای برای مردم بر علیه خداوند نباشد.

و آن قانونی است که بسیاری از آیات محکمه و روایات متواتر آن را بیان کرده‌اند.

سید احمد الحسن (علیه السلام) در بیانش فرمود: (لازمه حکمت الهی است وضع قانونی را برای شناخت خلیفه خدا در همه زمان‌ها ایجاب می‌کند، و باید این قانون در همان روز اولی که

خداوند برای خود خلیفه‌ای در زمین قرار داد باشد، و نمی‌توان گفت این قانون به صورت اضطراری در یکی از رسالت‌های آسمان با تأخیر از روز اول اتفاق افتاده است؛ آن‌هم به جهت وجود مکلفین در همان روز اول، و لا اقل سرنوشت به یقین ثابت شده برای همه آن است که وجود ابلیس به عنوان مکلف در همان روز اول است، و این مکلف نیاز به قانونی جهت شناخت صاحب حق الهی دارد، وگرنه او از پیروی صاحب حق به خاطر این که نمی‌تواند تشخیص دهد خودداری می‌کند، زیرا قانونی برای شناخت آن خلیفه‌ای که از طرف خداوند تعیین شده ندارد. و سرنوشت به یقین ثابت شده برای همه درباره روز اول که خداوند برای خود خلیفه‌ای قرار داد این است:

- ۱- خداوند در محضر ملائکه و ابلیس نص صریح داشت که آدم خلیفه او در زمین است.
- ۲- بعد از خلق آدم (علیه السلام) کلیه اسماء را به او یاد داد.
- ۳- بعد از آن خداوند به ملائکه و ابلیس و تمام کسانی که آن موقع او را عبادت می‌کردند دستور داد بر آدم خلیفه خدا سجده کنند.

و خداوند فرمود:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ ابْتُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱﴾﴾

(به یاد آر آن گاه که خداوند فرشتگان را فرمود من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت گفتند پروردگارا آیا کسی را خواهی گماشت که در زمین فساد کنند و خون‌ها ریزند و حال آن‌که ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم خداوند فرمود من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید * و خداوند همه اسماء را به آدم داد آن گاه حقایق آن اسماء را در نظر آن فرشتگان پدید آورد و فرمود اگر شما در دعوی خود صادقید اسماء اینان را بیان کنید * فرشتگان عرضه داشتند ای خدای پاک و منزّه ما نمی‌دانیم جز آن‌چه تو خود به ما تعلیم فرمودی توای دانا و حکیم).

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿۱﴾﴾

(پس چون آنرا معتدل بیارایم و در آن روح خویش بدمم همه بر او سجده کنید).

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ
أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾^(۲)

(یاد آر وقتی را که به فرشتگان فرمان دادیم همه بر آدم سجده کنید و آنها تمام سر بر سجده آوردند جز شیطان که از جن بود بدین جهت از اطاعت خدا سرپیچی کرد آیا مرا فراموش کرده و شیطان و فرزندانش را دوست خود گرفته‌اید در صورتی که آنها شما را دشمنند و ظالمان که به جای خدا شیطان را برگزیدند بد مبادله ای کردند).^(۳)

این سه مورد همان قانون خداوند سبحان برای معرفت حجت یا خلیفه در زمین است. و این سه امر سنت خداوند سبحان برای معرفت خلیفه از روز اول خلقت است، و این سنت الهی تا اتمام دنیا و قیام ساعت باقی خواهد ماند.

﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^(۴)

(این سنت خداست که در همه ادوار امم گذشته بر قرار بوده و هرگز مبدل نخواهد گشت).

﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^{(۵)-(۶)}

(سنت الهی بر این بوده و ابداً در این سنت خدا تغییری نخواهی یافت).

۱- الحجر: ۲۹.

۲- الکهف: ۵۰.

۳- در اینجا باید ملتفت شویم که این آیه کریمه نصی صریح و روشن بر حاکمیت خداوند است که روشن می‌کند هر که آن را قبول کرد و آنها ملائکه بودند و کسی که آن را رد کرد و قبول نداشت ابلیس است و بعد از این هر که این حاکمیت مطلق خداوند را قبول نداشته باشد آخر این آیه بر او مطابقت می‌کند یعنی ابلیس و فرزندانش را دنبال کرده و خدا را فراموش کردند (شیطان و فرزندانش را دوست خود گرفته‌اید در صورتی که آنها شما را دشمنند و ظالمان که به جای خدا شیطان را برگزیدند بد مبادله ای کردند).

۴- الأحزاب: ۶۲.

۵- الفتح: ۲۳.

۶- روشن‌گری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان: ج ۳، سید احمد الحسن.

سپس آل محمد (علیهم السلام) این قانون الهی را با روایات فراوان بیان کردند:

از جمله: نص یا وصیت: حضرت نوح (علیه السلام) با وصیتی بر قوم خویش محتج شد که نبی خدا آدم (علیه السلام) او را در آن ذکر کرده و در مورد آن امام رضا (علیه السلام) فرمود:

(... وقد كان آدم أوصى هبة الله أن يتعاهد هذه الوصية عند رأس كل سنة فيكون يوم عيد لهم، فيتعاهدون بعث نوح في زمانه الذي بعث فيه، وكذلك جرى في وصية كل نبي حتى بعث الله تبارك وتعالى محمداً...).^(۱)

(آدم (علیه السلام) به هبة الله سفارش می کرد که سر هر سال نسبت به این وصیت عهد کند و آن روز برایشان عید بود، پس بعثت نوح را در آن زمان که مبعوث شد را عهد می کردند، و این چنین در وصیت هر پیامبری این سنت جاری گشت تا این که خداوند تبارک و تعالی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را مبعوث ساخت...).

و هم چنین ابراهیم و موسی و عیسی (علیهم السلام)، امام صادق (علیه السلام) در حدیثی در مورد وصیت فرمود:

(... وأوصى نوح إلى سام... ودفعها عمران إلى إبراهيم الخليل (علیه السلام)، وأوصى إبراهيم إلى ابنه إسماعيل، وأوصى إسماعيل إلى إسحاق وأوصى إسحاق إلى يعقوب، وأوصى يعقوب إلى يوسف... ودفعها شعيب إلى موسى بن عمران (علیه السلام)، وأوصى موسى إلى يوشع بن النون... ودفعها زكريا إلى عيسى بن مريم (علیه السلام)، وأوصى عيسى إلى شمعون بن حمون الصفا...)^(۲)

(... و نوح به فرزندش سام وصیت کرد ... و آل عمران به خلیل الله و خلیل الله به فرزندش اسماعیل و اسماعیل به فرزندش اسحاق و اسحاق به فرزندش یعقوب و یعقوب به فرزندش یوسف ... و شعیب به موسی بن عمران و موسی به یوشع بن نون ... و زکریا به عیسی بن مریم و عیسی آن را به شمعون بن حمون صفا دفع کرد). این چنین ادامه یافت تا به دست محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید.

از جمله نحوهای خداوند با موسی (علیه السلام) که حدیث قدسی آن را توضیح می دهد:

(... أوصيك يا موسى وصية الشفيق المشفق بابن البتول عيسى ابن مريم صاحب الأتان

۱- کمال الدین و تمام النعمة: ص ۲۱۵.

۲- أمالي صدوق: ص ۲۴۲.

والبرنس والزیتون والزیتون والمخرب، ومن بعده بصاحب الجمل الأحمر الطيب الطاهر المطهر، فمثله في كتابك أنه مؤمن مهيم على الكتب كلها وأنه راع ساجد راغب راهب، إخوانه المساكين وأنصاره قوم آخرون..^(۱)

(ای موسی تو را وصیت دوستانه به فرزند بتول عیسی بن مریم صاحب الاغ و کلاه و روغن و زیتون و محراب می کنم و بعد از او، تو را به صاحب شتر سرخ موی و آن پاک و مطهر سفارش می کنم، که مثل او در کتابت است او مؤمنی برتری یافته بر تمام کتب می باشد آن رکوع کننده، سجودکننده، پرهیزگار و هراسان است برادران او مسکینان و انصارش قومی دیگرند). سپس موسی (علیه السلام) به سوی مؤمنین رفت تا آنان را آگاه سازد.

و نیز عیسی (علیه السلام) به رسول خدا ﷺ بشارت داده و با اسمش بر وی نص کرد، خداوند به نقل از او می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ﴾.^(۲)

(هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل همانا من رسول خدا به سوی شما هستم و کتاب تورات را که مقابل من است تصدیق می کنم و نیز بشارت دهنده رسول بزرگواری هستم که بعد از من بیاید و نامش احمد است. چون آیات و معجزات آورد گفتند: این سحری آشکار است).

ابی عبد الله (علیه السلام) می فرماید: (.. فلما أن بعث الله المسيح (عليه السلام) قال المسيح لهم: إنه سوف يأتي من بعدي نبي اسمه أحمد من ولد إسماعيل (عليه السلام) يجيء بتصديقي وتصديقكم وعذري وعذرکم..)^(۳) (.. هنگامی که خداوند مسیح (علیه السلام) را مبعوث کرد، مسیح به قوم خویش فرمود: به زودی بعد از من پیامبری خواهد آمد که نامش احمد است و از فرزندان اسماعیل می باشد و با تصدیق من و تصدیق شما و عذر من و عذر شما می آید).

با علم: (إبراهيم (عليه السلام) شناخته شد: ﴿يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾^(۴) و موسی (علیه السلام): ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ

۱- کافي: ج ۸ ص ۶۳ ح ۸.

۲- الصف: ۶.

۳- الكافي: ج ۱ ص ۴۳۴ ح ۳.

۴- مریم: ۴۳.

نَجْرِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١﴾ و عيسى (عليه السلام): ﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأَيِّنْ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ ﴿٢﴾ و محمد (صلى الله عليه وآله): ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ ﴿٣﴾

و اما اطاعت از خلیفه خدا و دعوتش به سوی حاکمیت الهی (قانون سوم الهی)، که کتب آسمانی مملو از آن هستند.

و این قانون الهی همان چیزی است که ائمه هدایت (علیهم السلام) در هنگام پرسش دیگران، به آن اشاره می کردند از جمله:

از هشام بن سالم و حفص بن بختری، از ابی عبد الله (علیه السلام)، گفت: (قيل لأبي عبد الله (عليه السلام): بأي شيء يعرف الإمام؟ قال: **بالوصية الظاهرة وبالفضل، إن الإمام لا يستطيع أحد أن يطعن عليه في فم ولا بطن ولا فرج فيقال: كذاب ويأكل أموال الناس وما أشبه ذلك**)^(٤)، (از حضرت (علیه السلام) پرسیده شده امام با چه چیزی شناخته می شود؟ فرمود: با وصیت آشکار و فضیلت، هیچ کس نمی تواند با زبان در باطن یا ظاهر به امام طعنه بزند که در مورد او بگویند: کذاب است و مال مردم را می خورد و شبیه این سخنان..).

از عبدالاعلی، گفت: (به اباعبد الله (عليه السلام) عرض کردم: چگونه به صدق مدعی این امر پی ببریم، چه چیزی حجت او می باشد؟ حضرت (علیه السلام) فرمود: (قال: **يسأل عن الحلال والحرام، قال: ثم أقبل علي فقال: ثلاثة من الحجّة لم تجتمع في أحد إلا كان صاحب هذا الامر: أن يكون أولى الناس بمن كان قبله، ويكون عنده السلاح، ويكون صاحب الوصية الظاهرة التي إذا قدمت المدينة سألت عنها العامة والصبيان: إلى من أوصى فلان؟ فيقولون: إلى فلان بن فلان**)^(٥).

حضرت (علیه السلام) فرمود: (در مورد حلال و حرام از او سؤال می شود. سپس حضرت به من

۱- القصص: ۱۴.

۲- الزخرف: ۶۳.

۳- الجمعة: ۲.

۴- کافی: ج ۱ ص ۲۸۴ ح ۳.

۵- کافی: ج ۱ ص ۲۸۴ ح ۲.

نگاه کرد فرمود: سه مورد از حجت در هیچ کسی جمع نمی‌شوند مگر در صاحب این امر: او اولی‌ترین مردم به شخص قبل از خود می‌باشد، که نزد آن سلاح است، و او صاحب وصیت آشکار است که اگر به سوی مدینه بروی و در مورد آن از مردم و کودکان سوال کنی: به چه کسی بعد از خود وصیت کرد؟ به تو خواهند گفت که به فلان فرزند فلان).

نقل از حارث ابن مغیره نضری، گفت: (قلت لأبی عبدالله علیه السلام: بأی شیء يعرف الامام؟ قال: **بالسکينة والوقار، قلت: وبأی شیء؟ قال: وتعرفه بالحلال والحرام، وبم حاجة الناس إلیه ولا یتحتاج إلی أحد، ویکون عنده سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله، قلت: یکون إلا وصیاً ابن وصی؟ قال: لا یکون إلا وصیاً وابن وصی.**)^(۱)

(از ابی عبد الله سوال کردیم صاحب الامر را چگونه بشناسیم؟ فرمود: با سکینه، وقار و علم و وصیت می‌آید. عرض کردم: دیگر با چه چیزی؟ فرمود: او را با حلال و حرام می‌شناسی و نیز حاجت و نیاز مردم به او و بی‌نیازیش از آنان و نزد او سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله است. عرض کردم: جز وصی فرزند وصی نمی‌باشد؟ فرمود: خیر نمی‌باشد مگر وصی و فرزند وصی). ابی جارود می‌گوید: (قلت لأبی جعفر علیه السلام: إذا مضی الامام القائم من اهل البيت فبأی شیء يعرف من یجئ بعده؟ قال: **باهدی والإطراق، وإقرار آل محمد له بالفضل، ولا یسأل عن شیء بین صدفيها إلا أجاب.**)^(۲)

به اباجعفر علیه السلام عرض کردم: اگر قائمی از اهل بیت علیهم السلام وفات یابد کسی که بعد از ایشان می‌آید را چگونه بشناسیم؟ فرمود: (با هدایت و سکوت، و اقرار آل محمد به فضیلت او، و از او در مورد چیزی سوال نمی‌شود مگر این که پاسخ آن چیز نزدش باشد).

از امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: (أترون الموصي منا یوصي إلی من یرید ! لا والله، ولكن عهد من الله ورسوله صلی الله علیه و آله لرجل فرجل حتی ینتهي الأمر إلی صاحبه).^(۳)

(آیا دیدید کسی از ما به هر که خودش خواست وصیت کند؟ نه به خدا در صورتی که عهده از خداوند و رسولش (ص) بر مردی تا مردی دیگر تا این که امر با صاحبش به پایان

۱- غیبت نعمانی: ص ۲۴۲.

۲- غیبت نعمانی: ص ۲۴۲.

۳- کافی: ج ۱ ص ۲۷۸ ح ۲.

خواهد رسید).

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: (لا يقاس بآل محمد ﷺ من هذه الأمة أحد، ولا يسوى بهم من جرت نعمتهم عليه أبداً، هم أساس الدين، وعماد اليقين، إليهم يفئ الغالي، وبهم يلحق التالي، ولهم خصائص حق الولاية، وفيهم الوصية والوراثة).^(۱)

(هیچ کس از این امت با آل محمد (علیه السلام) قابل قیاس نیست، و اگر نعمت‌شان نیز بر او جاری گردد باز به آنان نمی‌رسد، آنان اساس دین، و ستون یقین هستند، گرانقدر به آن‌ها پایبند می‌شود و عقب مانده به واسطه آنان ملحق می‌شود، خصوصیات داشتن حق ولایت، و وصیت و وراثت در آنان است).

و این سخنان برخی از بزرگان علمای شیعه در مورد شناخت امام از آل محمد (علیه السلام) می‌باشد:

شیخ طوسی (رحمته الله) می‌گوید: (... به خاطر این که امام نمی‌داند که امام است تا پیامبری بر وی وصیت کند، پس اگر پیامبر بر وی وصیت کرد، یا وی ادعای امامت کرد خداوند برایش جایز می‌دارد که، علمی معجزه‌وار در دست او قرار دهد، همان‌طور که در مورد صاحب الزمان (علیه السلام) در هنگام ظهورش می‌گوییم، پس نص (وصیت) یک اصل است...)^(۲)

و بعد از بیان فرق بین پیامبر و امام و صالح می‌گوید: (... بر این اساس لازم نیست که خداوند در دست هر امامی، معجزه‌ای قرار دهد، بلکه جایز است امام، امامت خویش را از طریق وصیت یا چیز دیگری ثابت کند، وقتی فرض کنیم که هیچ راهی برای شناخت امام جز از طریق معجزه نیست بر وی آوردن معجزه واجب می‌شود و امرش مثل امر پیامبر یکسان می‌شود...)^(۳)

و شیخ مفید (رحمته الله) می‌گوید: فصل: (و اما موضوع‌شان که از کجا متن (نص) اولی‌تر از اختیار شد؟ در جواب از اول این‌گونه بوده است؛ زیرا از شرایط امام نزد خدا او بهترین و عالم‌ترین و شجاع‌ترین و نیکوترین است، و با وجود این که سزاوار داشتن آن‌ها از طریق عقل و حدس دانسته نمی‌شود، پس ثابت شد که راهی جز نص از عالم به رازهای پنهانی وجود ندارد،

۱- نهج البلاغة، و بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۱۱۷.

۲- اقتصاد: ص ۱۹۴.

۳- همان: ص ۱۶۰.

و بازداشتن از آن بر علیه اوست، و همچنین: امام باید معصوم باشد همانند عصمت نبی ﷺ و طریقی برای عصمت کسی نیست جز از جهت نص و وصیت از خداوند، یا علم و معجزه خارق العاده).^(۱)

و او نیز می گوید: (... و اما امتیاز مذهب در داشتن امامت و توصیف گروهی از شیعه به امامیه پس آن نشانی بر هر کس که وجوب و وجود امامت در هر زمان را خوار و پست می داند، و متن (نص) آشکارا عصمت و کمال را بری هر امامی واجب کرد).^(۲)

علامه حلی رحمته الله علیه می گوید: (نگاه پنجم: در نقل^(۳) مذهب خصم و ابطال آن: بدان مردم به این نظر رسیدند که امام بر اساس صلاحیت داشتن امامت نمی تواند امام باشد، بلکه باید امر جدیدی باشد ... سپس امت بعد از آن بر وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر یک شخص مبنی بر این که او امام است، اتفاق نظر یافتند و همچنین امام هنگامی که بر شخص دیگری بعد از خود وصیت کند سپس در این امر دچار اختلاف شدند که آیا جز وصیت طریقی دیگری برای اثبات امامت وجود دارد یا خیر؟ امامیه گفتند: طریقی ندارد جز وصیت و نص پیامبر یا امام معلوم شده از طریقی وصیت یا از طریقی معجزه).^(۴)

و همچنین می گوید: (امام باید منصوص باشد زیرا عصمت از جمله امور باطنی است که کسی جز خداوند از آن آگاه نیست پس باید وصیتی وجود داشته باشد که عصمتش را آشکار کند یا اظهار یک معجزه نیز می تواند دلیلی بر صدق ادعای مدعی باشد).^(۴)

و مقداد سیوری در تعلیق خود می گوید: (این اشاره به روش تعیین امام دارد، همگی توافق نظر یافتند که تنصیب و تنصیب از سوی خداوند و رسولش و امام پیشین در تعیین امام پسین می باشد، که نقطه اختلاف اینجاست، آیا تعیین امام به غیر از وصیت حاصل می شود، پس این سوال اصحاب امامیه را مطلقاً منع کرده و گفتند هیچ راهی نیست جز وصیت چرا که بیان کردیم که عصمت شرط امامت است و عصمت امری مخفی می باشد که جز خداوند کسی از آن آگاهی ندارد و علم به آن حاصل نمی شود که در کدام شخص نهفته است جز با آگاهی از

۱- المسائل العکبریة: ص ۵۲.

۲- أوائل المقالات: ص ۳۸.

۳- کتاب الألفین: ص ۴۲.

۴- باب یازدهم: ص ۴۸.

عالم غیب و این امر بر دو جهت است:

اول: اعلام به عصمتش از طریق پیامبر (پیامبر ما را از عصمت و تعیین امام خبر داده باشد).

دوم: اظهار معجزه که گواه بر صدق ادعای امامتش باشد...^(۱)

و مطالعه این سخنان از بزرگان علمای شیعه بر جزمشان در اعتماد به قانون معرفت الهی در مورد خلفای الهی آشکار می‌شود، پس تاکید بر وصیت و علم به عنوان یک اصل امری است که به وضوح آشکار است، و آنچه غیر از آن است یا کافی نیست که فقط با انضمام و رجوع به اصل میسر می‌گردد یا این که برای حصول آن شرطی نگذاشته شده بلکه این امر به مشیت الهی باز می‌گردد که اگر خواست آن را ظاهر می‌گرداند و اگر نخواست نه.

در مقابل آن برخی از تعلیم یافتگان امروزی می‌خواهند قانون جدیدی برای معرفت خلفای

الهی بر زمین وضع کنند و آن به این صورت است:

دوم: قانونی که خلیفه خدا بر خلق با آن محتج می‌شود: (معرفت و شناخت کامل او به تمام

زبان ها، و این که سایه‌ای برای او نمی‌باشد، قدمش بر سنگ باقی بماند، شیران او را نمی‌خورند، و از هنگام ولادت ختنه شده باشد، و از رحم مادرش به حالت سجده بر زمین افتد، چشمش می‌خوابد ولی قلبش نمی‌خوابد ... تا آخر)، بلکه تا جایی جسارت پیدا کردند که برخی از آن‌ها افتراضی می‌گویند باید با ترش مزاجی شناخته شود که این سخن برخی شیعه مراجع می‌باشد.

به این اعتقاد دارند، در حالی که قبل از کسان خودشان آن شروطی که علمای عقائد شیعی

از ضرورت تحصیل علم و یقین در عقیده با خبر هستند، که فقط با آیه‌ای که دلالتش قطعی است متحقق می‌شود، یا تواتر روایاتش، و برخی دیگر دلیل عقلی که قطعی و صریح باشد را به آن اضافه کردند.

سؤال: آن کس که از قانون خداوندی در شناخت حجت‌های سر باز زد، آیا برای

پیشنهادش تا کنون دلیلی از جهت‌های سه‌گانه برای اثبات عقائدی بودن مسأله آورده است؟
نه.

آیا از روایات صحیح‌السند استفاده کرد، حال به غیر از این که متواتر باشند، یا اثبات

این که با ثقلین مخالفت نکنند؟ باز هم خیر. آنچه که دلیل بر پیشنهادهایشان قرار دادند تنها روایاتی شاذه (مخالف) و بی‌اصل هستند از جمله:

۱- هیچ سند و اصلی ندارد. (۱)

۲- از نظرشان سندش ضعیف هست. (۲)

۱- همان‌طور که در روایتی منسوب به امام رضا علیه السلام درباره داستان زینب دروغ‌گو نقل قول شده است، بعضی‌ها سعی کردند که این ماجرا را قانونی قلم‌داد کنند که امام با آن شناخته می‌شود، و این متن آن هست: (در خراسان زنی به نام زینب ادعاه کرد که از نسل و سلاله حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است، که با نسبش بر مردم خراسان حمله می‌برد، امام رضا علیه السلام جریانش را شنید و نسبش را نشناخت و آن را رد کرد و فرمود: این زن دروغ‌گوست، پس ایشان (امام) را مسخره کرد و گفت همان‌طور که به اصل و نسب طعنه زدی من هم به نسبت طعنه می‌زنم. پس غیرت علوی آن حضرت خروشان شد و به سلطان خراسان که دارای مکانی وسیع و در آن شیرهایی به زنجیر بسته شده برای انتقام از فاسدان که نامش برکه شیرها بود گفت، امام رضا علیه السلام آن زن را نزد سلطان برد و فرمود: این زن بر علی و فاطمه (علیها السلام) دروغ می‌بندد، و او از نسلشان نیست، اگر کسی واقعاً از نسل آنها بود گوشتش بر شیرها حرام بود پس ایشان را در برکه شیرها رهایش کنید که اگر راست می‌گفت شیرها نزدیکش نمی‌شوند، و اگر دروغ‌گو بود شیرها آن را می‌خورند...). پس از آن حکایت ذکر می‌کند که امام علیه السلام پایین در برکه رفت و شیرها به او نزدیک نشدند و بعد امر به انداختن آن زن در برکه کردند پس شیرها آن را خوردند، به بخار الأنوار مراجعه شود: ج ۴۹ ص ۶۱.

همین حکایت را (زینب دروغ‌گو) مجلسی آن را از خرائج راوندی نقل می‌کند، ولی این بار به امام هادی علیه السلام در زمان متوکل منسوب است، که در آن وارد شده: (... گوشت‌های خاندان فاطمه (علیها السلام) بر شیرها حرام است پس آن را برای شیرها پایین آورد پس اگر از فرزندان فاطمه بود به آن ضرری نخواهد رسید...). به بخار الأنوار: ج ۵۰ ص ۱۴۹ مراجعه شود.

در جواب آنها از گرفتن چنین عقیده‌ای از این حکایت‌ها لازم است این را بدانند:

اولاً: اینها حکایاتی هستند که به آل محمد (علیهم السلام) نسبت داده شده‌اند و سندی برایشان نیست، پس چطور آنها در سایه چنین روایاتی این اعتقاد را که مخالف آئین گرفتن عقائد نزد علمای شیعه هست بر گرفتند؟!

دوم: روایت به اهل بیت (علیهم السلام) توهین می‌کند و کارشان را همانند کار طاغوتیان - از آن به دور هستند - که آنها امر به انداختن زنی زنده برای شیرها که آن را تکه تکه بکنند جلوه می‌دهد، و این توصیفی برای آن است، و آیا آنها فکر می‌کنند که امامان هدایت‌گفته‌های پدر بزرگ‌شان محمد مصطفی را فراموش کرده‌اند که فرمود: کیفرو و شکنجه حرام است حتی برای سگ گزنده؟!

سوم: آن - طبق صیغه دوم - واجب می‌کند که همه فرزندان علی و فاطمه (علیهم السلام) (یا سادات) شیرها آنها را نمی‌خورند، و این به طور قطع باطل است و عاقلی نیست که به آن معتقد باشد.

۲- همان‌طور که از قضیه زینب دروغ‌گو فهمیدیم، و هم‌چنین: برخی از آنان با برخی از صفات مذکور برای اثبات شناخت امامت با آوردن چنین روایتی محتج شدند: (احمد بن محمد سعید کوفی گفت: علی بن حسن بن فضال به ما

۳- با کتاب خدا و سنت طاهرین (علیه السلام) مخالفت می کند. (۱)

۴- یا این که آن با سایر روایات تناقض داشته و خلاف آن را ثابت می کنند. (۲)

گفت: از پدرش، از علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمود: برای امام نشانه‌هایی است: او عالم‌تر از همه است، حکیم‌ترین مردم، با تقواترین آنان، بردبارترین، شجاع‌ترین، سخاوتمندترین، عابدترین مردم، ختنه شده به دنیا می آید، و با طهارت می باشد، و پشت سرش را می بیند همان‌طور که جلویش را می بیند، و برایش سایه‌ای نیست، و اگر از شکم به زمین سقوط کند بر روی دو دست با گفتن شهادتین می افتد، و محتمل نمی شود، و چشم‌هایش می خوابند و قلبش نمی خوابد، و محدث می باشد، و زره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اندازه آن می شود، و ادرار یا غائطی برای آن دیده نمی شود، زیرا خداوند متعال زمین را به خوردن آن چه از او خارج می شود موکل کرده و بویش بهتر از بوی مسک می باشد... الفقیه: ج ۴ ص ۴۱۸ ح ۵۹۱۴. اما در مورد روایت:

اول: همان‌طور که معلوم است عقیده از روایت آحاد گرفته نمی شود تا هنگامی که یقین و علمی که در عقائد هست حاصل شود که این امر در خلال تواتر بدست می آید.

دوم: روایت علائمی برای امام ذکر می کند که برای مردم امکان تاکید از آنها نیست مثل ولادتش، ختنه شده و سجود و شهادت گفتنش هنگامی که از شکم مادرش می افتد و همان‌طور نخواهد بود قلبش، پس مردم چطور بفهمند؟! بلکه برخی از آنها مخالف چیزی است که نزد ائمه ثابت است، امام باقر علیه السلام زره رسول خدا را پوشید و بزرگ تن آن بزرگ بود. امام صادق علیه السلام به ابی بصیر گفت: (ای ابا محمد، پدرم زره رسول خدا را پوشید و بزرگ بود بصائر الدرجات: ص ۲۰۹، پس آیا امامتش در نظر معتقدین به حدیث منتفی می شود؟

سوم: ما هرگز این را انکار نمی کنیم که برای آل محمد علیهم السلام معجز و فضیلتی باشد، بلکه ما درباره قانونی حرف می زنیم که مردم با آن آنها را بشناسند و درباره چیز دیگری حرف نمی زنیم. در نتیجه روایت شاذه و با آن چیزی که نزد آل محمد ثابت است مخالف هست و هرگز عقیده‌ای با آن ثابت نمی شود.

۱- همان‌طور که در حدیث زینب دروغ گو که مخالف سیرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود برای ما واضح شد، و همان‌طور که در گفته برخی از آنان (که امام با اثر گذاری قدم‌هاش بر روی زمین شناخته می شود) که از سیرت اهل بیت علیهم السلام خلاف آن ثابت است، تا حالا روایت نشده که ائمه از خراب شدن خانه‌هایشان بر اثر قدم‌هاشان در قبال‌شان به آنها چیزی بدهند، بلکه اگر این امر حاصل شد معجزه خواهد بود هر گاه خداوند بخواهد همان‌طور که از فرو رفتن دو قدم امام رضا (علیه السلام) بر زمین در شهر نیشابور هنگام سفرش از مدینه به خراسان حاصل گشت، ولی این امر لازم و همیشگی برای امام هر کجا که برود نیست و یا با آن امامتش از همان روز اول شناخته بشود، همان‌طور که بعضی از شیعه شناختن امام را با آن می دانند!!!

۲- برخی شیعیان امام را از طریق شناختش به همه زبان‌ها می خواهند بشناسند، در حالی که روایات خلاف آن را می گویند، از آن جمله: از حبه بن جویین عرنی، گفت: (از امام علی (علیه السلام) شنیدم که می گفت: یوشع بن نون وصی موسی بن عمران بود و الواح حضرت موسی از زمرد سبز بود ... هم‌چنان گروه گروه از مردان آن را به ارث بردند تا به دست چهار مرد از یمن رسید ... و خداوند محمد (صلی الله علیه و آله) را در تمامه مبعوث ساخت و خبر به آنان رسید ... پس

به همین خاطر بیشتر علمای شیعه آن را ترک کرده و هرگز به اصل طریقه احتجاج امام بر مردم یا معرفت‌شان به امام در هنگام بعثت پی نبردند.

هر چند برخی از این امور مختص امام هستند و هیچ ارتباطی با مردم ندارند، همان‌طور که بسیاری از آن‌ها حتی اموری را به همراهش دارد که حتی اگر اتفاق بیفتند یکی از نشانه‌های اعجاز که تاخیر و اتفاق نیفتادنش در دلیل و راست‌گویی خبیفه الهی ضرری نمی‌رساند، و سخن ما درباره قانونی است که محتوایش با همان روزی که اولین خلیفه برای مردم مبعوث شد هیچ مخالفتی ندارد و با آن هماهنگ است، و او همان قانونی‌ست که تازه بیان شد.

امروز مهدی اول احمد با چه چیزی احتجاج می‌کند؟

بعد از این‌که آشکار شد که مهدی اول خلیفه ای از خلفای الهی و وصی از اوصیاء می‌باشد پس ایشان نیز با قانون الهی در حجت‌هایش که هرگز با اوصیای قبل اختلافی ندارد شناخته می‌شود، یا: (وصیت - علم - پرچم بیعت برای خدا) و این‌ها همان ادله سید (احمد الحسن) هستند.

خداوند به به جبرئیل وحی کرد که نزد پیامبر برود و به آن خبر بدهد ... پس پیامبر شب را بیدار ماند تا هنگامی که سواره‌ای در شب پیشش آمدند درب زنان گفتند: ای محمد، گفت: بله ای فلان پسر فلان و ای فلان پسر فلان و ای فلان پسر فلان و ای فلان پسر فلان، آن کتابی که از یوشع بن نون به ارث بردید کجاست؟ گفتند: شهادت می‌دهیم که خدایی جز خدای یکتا نیست و او یگانه و شریکی ندارد، و همانا شما محمد رسول و فرستاده خداوند هستی، به خداوند سوگند که هیچ کس از زمانی که به دست‌مان رسید تا حالا از آن با خبر نشده، گفت: پس پیامبر آن را از آنان گرفت که به زبان دقیق عبری بود، پس به من داد و آن را در زیر بالینم گذاشتم و صبح آن کتاب را به زبان عربی یافتیم، که در آن علم آن‌چه خداوند از زمانی که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد تا آن هنگام که قیامت بر پا شود بود، پس آن را فهمیدم). بصائر الدرجات: ص ۱۴۶. و روایات دیگری هم مضمون این روایت هستند.

و در روایت دلیل واضحی بر این‌که امام علی (علیه السلام) زبان کتاب را با معجزه فهمید، و این را ما از طرف امامان هدایت انکار نمی‌کنیم، ولی حرف درباره قانونی است که مردم امام را در هنگام مبعوث شدنش با آن بشناسند، نه در معجزاتی است که اگر حاصل شوند فضل و برکتی از خداوند است، و اگر حاصل نشوند، باید امامت و دلیلش از همان روز اول ثابت باشد.

وصیت: سید احمد الحسن (علیه السلام) با وصیت جدش رسول خدا ﷺ که با نام و صفت‌ها و مقامش در آن ذکر شده محتج شدند، و وصیت طوماری نجات‌بخش از گمراهی برای متمسک به آن، و نیز دانستیم که وصیت از جمله امور مخصوص به خلفای الهی بر زمین می‌باشد که هیچ کس در این امر شریک آنان نیست که با آن تشخیص و شناخته می‌شوند.

و وصی احمد از آنجا که الفاظ صاحب امر و قائم به ایشان اطلاق می‌شود اوست که در مطالب قبلی واضح شد با احتجاج به سوی مردم می‌آید، از ائمه (علیهم السلام) آمده که با وصیت شناخته می‌شود، از جمله:

(قلت لأبي عبد الله (علیه السلام): بم يعرف صاحب هذا الأمر؟ قال: **(بالسكينة والوقار والعلم والوصية)**.^(۱))

نقل از حارث ابن مغیره نضری، گفت: (از ابی عبد الله (علیه السلام) سوال کردم صاحب الامر را چگونه بشناسیم؟ فرمود: (با سکینه، وقار و علم و وصیت می‌آید).

از ابی عبد الله (علیه السلام) در خبری طولانی آمده است که می‌فرماید: **(يعرف صاحب هذا الأمر بثلاث خصال لا تكون في غيره: هو أولى الناس بالذي قبله وهو وصيه، وعنده سلاح رسول الله ﷺ ووصيته، وذلك عندي لا أنازع فيه)**.^(۲)

(صاحب امر را به سه خصلت میتوان شناخت که در غیر او نیست، او اولی‌ترین مردم به شخص قبل از خود می‌باشد، او جانشین و خلیفه وی می‌باشد، سلاح و وصیتی که اکنون نزد من است و کسی در مورد آن با من شریک نیست، نزد اوست).

جابر جعفی از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود: **(.. إياك وشذاذاً من آل محمد ﷺ فإن لآل محمد وعلي راية ولغيرهم رايات، فالزم الأرض ولا تتبع منهم رجلاً أبداً حتى ترى رجلاً من ولد الحسين، معه عهد نبي الله ورايته وسلاحه، فإن عهد نبي الله صار عند علي بن الحسين ثم صار عند محمد بن علي، ويفعل الله ما يشاء)**.^(۳)

۱- الخصال للصدوق: ص ۲۰۰.

۲- بصائر الدرجات: ص ۲۰۲.

۳- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۲.

(بر حذر باشید از کسانی که خود را به دروغ به آل محمد نسبت می دهند که همانا برای آل محمد و علی: پرچمی (یک پرچم) است و برای دیگران پرچم‌ها، پس در جای خودت ثابت باش و از هیچ کس ابدأ تبعیت نکن تا مردی را از فرزندان حسین (علیه السلام) ببینی که با او وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و پرچم او و سلاح او باشد، همانا که عهد نبی خدا پیش علی بن حسین (علیه السلام) سپس پیش محمد بن علی (قرار گرفت و خدا هرکاری را که می خواهد انجام می دهد...) عهد همان وصیت می باشد.

علم: سید احمد الحسن (علیه السلام) حدود چهل کتاب تالیف کردند که در سایت های رسمی انصار منتشر شده و در معرض دید عموم قرار گرفته و هر کس به اندازه ظرفیت و توانش از آن بهره می برد و ما هرگز از فقها و مراجع و مدعیان علم پاسخ و ردی در مورد کتاب هایش نشنیده ایم و این بیان گر نهایت عجز و ناتوانی آنان در مقابل علم شامخ حضرت است و نیز سید احمد الحسن (علیه السلام) سال پیش آنان را به مناظره علمی فراخواندند آن هم با استناد بر قرآن کریم که متشابه آن را محکم کردند، اما هیچ پاسخی شنیده نشد جدا از این که حضرت (علیه السلام) تمام حلال و حرام آل محمد (علیه السلام) را آشکار و تبیین کردند. و اگر این امور به رجال دین مربوط نمی شود پس چه چیزی به آنها مربوط است؟

بخاطر همین است که از آل محمد (علیه السلام) روایت شده، صاحب امر با علم شناخته می شود.

برای نمونه: مفضل از ابی عبد الله (ع) نقل می کند که حضرت فرمود: **(إن لصاحب هذا الأمر غیبتین فی إحداهما یرجع فیها إلى أهله، والأخری یقال: فی أي واد سلك، قلت: کیف نصنع إذا كان ذلك؟ قال: إن ادعی مدع فاسألوه عن تلك العظام التي یجیب فیها مثله).**^(۱)

(برای صاحب این امر دو غیبت است در یکی، به سوی اهلش باز می گردد و دیگری آن قدر طول می کشد که برخی می گویند: مرده یا در کدامین زمین جا مانده. عرض کردم: اگر چنین شد ما چه کنیم؟ فرمود: اگر مدعی این امر به سوی شما آمد از او در مورد عظام (بزرگی ها) پرسید که کسی جز صاحبش به آنها پاسخ نمی دهد).

در احتجاج قائم (علیه السلام) در خصوص کتاب خداوند: عبد الاعلی حلب از امام باقر (علیه السلام) در حدیثی طولانی نقل می کند که حضرت فرمود: **(.. یا أيها الناس: من یحاجنی فی کتاب الله**

فأنا أولى بكتاب الله..^(۱)

(... ای مردم ... هرکس در مورد کتاب خدا با من احتجاج کند، من اولی‌ترین، به کتاب خدا هستم).

و اما برافراشتن پرچم بیعت برای خدا: تنها و یگانه بودن سید احمد الحسن (علیه السلام) به عنوان داعی به سوی حاکمیت الهی بر زمین، خود مصداقی عظیم در مورد حقانیت اوست در حالی که امروز همه زیر پرچم طاغوت سیر می‌کنند و گمان می‌برند زیر پرچم امام مهدی (علیه السلام) در حال حرکتند.

علاوه بر آن ده‌ها روایات دیگر وجود دارد که نام، صفات و مسکن و حجت او را بیان می‌کنند حتی شمایل ظاهر از سر گرفته تا بند انگشت پای ایشان را وصف کرده‌اند و همچنین شهادت خداوند برای او - که شهادتش به حق کفایت می‌کند - به واسطه هزاران رویای صادقه آن هم با حضور انبیاء و مرسلین و صالحین که همه به این دعوت حق هدایت می‌کنند و رجوع و بازگشت مومنان به سوی خداوند و پرسش از او در مورد احمد الحسن (علیه السلام) خود کفایت می‌کند و این متنی است که در پاسخ به شخصی که پرسیده چگونه می‌توان با وجود مطالعات روایات و تحقیق فراوان به اطمینان رسید؟

سید احمد الحسن (علیه السلام) فرمود: (خداوند شما را توفیق خیر دهد اگر طالب یقین و اطمینان هستید، به سوی خداوند رحلت کنید و از او پرسید که او پاسخ شما را می‌دهد و چه آذوقه سبکی بهتر از اخلاص برای خداوند و چه راهی کوتاه‌تر از رسیدن به اوست آن‌هم فقط با یک نیت! خداوند هرگز از خلق خویش دور نمی‌شود ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تَوْسُوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^(۲) و از او پرسید که او هرگز در برابر صداها و نجوای مختلف دچار شبهه نشده بلکه با جود و کرم شما را پاسخ می‌دهد. آیا بر تو دشوار است که سجده کنی و سر خود را بلند نکنی تا پاسخ خدایت را بشنوی تا در دنیا و آخرت از نجات یافتگان باشی؟! آیا بر تو دشوار است که سه روز روزه داری کنی و در نیمه‌های شب در مقابل او زانو بزنی تا حق را به تو نشان دهد؟! خداوند شما را توفیق خیر دهد، به

۱- معجم احادیث الإمام مهدی (علیه السلام): ج ۵ ص ۲۴.

۲- ق: ۱۶.

سوی خداوند پناه ببرید و او را مأمنگاهی می‌یابی که هرگز پناه برده به خودش را نمی‌راند).^(۱)

چرا مدعی تشیع صحیح را رد می‌کند؟

عبد الله بن سنان می‌گوید: (نزد ابی عبد الله علیه السلام بودم، مردی از همدان آمد و از او شنیدم که می‌گفت: این عامه ما را تمسخر می‌کنند و به ما می‌گویند: شما گمان می‌کنید که منادی از آسمان به نام صاحب این امر ندا می‌دهد؟ حضرت تکیه داده بودند، پس بسیار خشمگین شده و نشستند و فرمودند: (لا ترووه عني وارووه عن أبي ولا حرج عليكم في ذلك، أشهد أني قد سمعت أبي عليه السلام يقول: والله إن ذلك في كتاب الله لبين، حيث يقول: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^(۲)، فلا يبقى في الأرض يومئذ أحد إلا خضع وذلت رقبته لها، فيؤمن أهل الأرض إذا سمعوا الصوت من السماء: ألا إن الحق في علي بن أبي طالب وشيعته.

قال: فإذا كان من الغد صعد إبليس في الهواء حتى يتواري عن أهل الأرض، ثم ينادي: ألا إن الحق في عثمان بن عفان وشيعته، فإنه قتل مظلوماً فاطلبوا بدمه.

قال: فيثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت على الحق وهو النداء الأول، ويرتاب يومئذ الذين في قلوبهم مرض، والمرض والله عداوتنا، فعند ذلك يتبرءون منا ويتناولونا، فيقولون: إن المنادي الأول سحر من سحر أهل هذا البيت) ثم تلا أبو عبد الله عليه السلام: ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾^{(۳) (۴)}.

(از من روایت نکنید بلکه از پدرم روایت کنید، در آن بر شما حرجی نیست، شهادت می‌دهم که از پدرم شنیدم که می‌فرمود: به خداند سوگند که در کتاب الهی چنین نگاشته شده)، ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾. بر زمین کسی باقی نمی‌ماند مگر این که گردنش در مقابله این نشانه خاضع و کج گردد و اهل زمین هنگامی که این

۱- جواب‌های روشن گرانه: سید احمد الحسن (ع) ج ۶ سؤال شماره (۵۸۴).

۲- الشعراء: ۴.

۳- القمر: ۲.

۴- غیبت نعمانی: ص ۲۶۰.

صدا را از آسمان می شنوند، ایمان می آورند: آگاه باشید که حق با علی بن ابی طالب (علیه السلام) و شیعه اوست. بعد از آن ابلیس به هوا در می آید و از زمین اندکی دور می گردد و ندا می دهد: آگاه باشید که حق با عثمان بن عفان و شیعه اوست، او مظلوم کشته شده پس خون خواه او شوید پس خداوند کسانی را که به ندای اول لبیک گفتند و ایمان آورند، ثابت قدم نگه می دارد و کسانی که قلب هایشان مریض است و به خداوند سوگند مریضی عداوت و دشمنی با ماست، و در آن هنگام از ما بیزاری جسته و ما را مورد لغو قرار می دهند و می گویند: ندا دهنده اول سحری از سحر اهل این بیت است. سپس حضرت این آیه را تلاوت کردند ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾.

بسیار آشکار است که روایت شریفه از انحراف منحرفین در ولایت آل محمد (علیهم السلام) از زمان اول اسلام سخن نمی گوید بلکه آنان در همان ابتدا از خلفا و اوصیای پیامبرشان (صلی الله علیه و آله) بیزاری جسته بودند و لبیک گویان ابلیس بودند و ندای دوم که بعد از ندای اول می آید آن هم برای ایجاد شک و شبهه نسبت به قائم (علیه السلام) بر باطل شان نمی افزاید.

و اگر شنوندگان - و یا حداقل از بین آنها - شیعه مدعی ولایت اهل بیت (علیهم السلام) هستند، چرا به صیحه اول که حقانیت علی بن ابیطالب (علیه السلام) و شیعه‌ی او را می رساند، شک می کنند و از آل محمد (علیهم السلام) بیزاری جسته و آنان (علیهم السلام) را متهم به افسون گری می کنند؟!

قبل از رسیدن به پاسخ، برخی مضامین صیحه را طبق روایات بیان می کنیم: (۱)

ابی جعفر (علیه السلام) می فرماید: (منادی با نام قائم و نام پدرش ندا می دهد).

ابی جعفر (علیه السلام) می فرماید: (آگاه باشید که مهدی از آل محمد، فلان فرزند فلان است).

ابی عبد الله (علیه السلام) می فرماید: (فلان فرمانده است).

ابی عبد الله (علیه السلام) می فرماید: (آگاه باشید که فلان صاحب امر است پس قتال برای

چیست).

ابی عبد الله (علیه السلام) می فرماید: (آگاه باشید که حق با علی بن ابی طالب (علیه السلام) است).

جایز نیست به ذهن کسی خطور کند که مضامین مذکور در صیحه حق به اشخاص

متعددی مربوط می شود زیرا پرچم حق از طرف یک نفر برافراشته می شود و حق تعدد نمی یابد،

پس آن کس که منادی با نامش ندا می‌دهد و با این القاب وصف شد (قائم، مهدی، امیر، صاحب امر، صاحب شما و علی بن ابیطالب علیه السلام) کیست؟
 مطمئناً منادی که با نامش ندا می‌دهد امیر مؤمنان علیه السلام نیست و گرنه چرا مدعیان تشیع از شیعه ایشان بعد از ندای ابلیس مرتد می‌شوند؟! و نتیجه آن هم فقط عدم نصرت داعی حق نیست بلکه برائت و بیزاری جستن از اهل بیت علیهم السلام است! پس صاحب نام می‌تواند مثال علی علیه السلام در این زمان باشد و امام مهدی علیه السلام نیز این چنین می‌باشد اما مقصود منادی کسی دیگر است و بدین جهت امیر المومنین علیه السلام خوانده شده زیرا مثال کامل امیر مؤمنان علیه السلام می‌باشد و به نتیجه‌ای که می‌رسیم این است که در عصر ظهور مرد دیگری از آل محمد علیهم السلام حضور دارد که او کسی نیست جز احمد علیه السلام که شبیه بودنش به جدش امیر مؤمنان علیه السلام با خواندن وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شب وفاتش، که آن را خصوصی ذکر کردند و بر بیان نام‌ها و صفاتش ترکیز کردند که همانند ترکیزش بر ائمه دوازده گانه واضح شد. و اطلاق بیان (مهدی و قائم و صاحب امر) بر ایشان نیز بیان شد، ملاحظه کردیم که از مهدی به عنوان (فلان) تعبیر شده و نیز عدم تصریح اسم قائم در ندای آسمانی؛ به خاطر آن است که کشف این امر برای کسی مقدور نباشد و امرش تا زمانی که او شروع کند مخفی باقی بماند و و هیچ فرصتی به مدعیان دروغین داده نشود.

نکته دیگری باقی مانده: شناخت امیر لشکر غضب که ولی امر بیعت برای امام مهدی علیه السلام می‌باشد و در گذشته، نام‌های کسی که با ایشان در بین رکن و مقام بیعت می‌شود طبق وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شناختیم.

سید ابن طاووس روایت می‌کند: (أَمِيرُ الْغَضَبِ لَيْسَ مِنْ ذِي وَلَا ذَهْوٍ، لَكِنْهُمْ يَسْمَعُونَ صَوْتًا مَا قَالَ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ بَايَعُوا فَلَانًا بِاسْمِهِ لَيْسَ مِنْ ذِي وَلَا ذَهْوٍ وَلَكِنْهُ خَلِيفَةُ يَمَانِي).^(۱)

(فرمانده لشکر غضب نه از این است و نه از آن بلکه آنان صدایی می‌شنوند که آن را نه انس گفته و نه جن که با فلان نام بیعت کنید که او نه از این است و نه از آن بلکه خلیفه یمانی است).

او (احمد الحسن علیه السلام) امروز مثال علی علیه السلام است بعد از این که پدرش امام مهدی علیه السلام

مثال جدش رسول خدا محمد (صلی الله علیه و آله) می باشد.

مروان می گوید: (از ابا عبدالله (علیه السلام) در مورد قول پروردگار پرسیدم: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾^(۱) قال: فقال لي: (لا والله، لا تنقضي الدنيا ولا تذهب حتى يجتمع رسول الله وعلي بالثوية، فيلتقيان وبينان بالثوية مسجداً له اثنا عشر ألف باب)، يعني موضعاً بالكوفة.^(۲) حضرت فرمود: به خداوند سوگند که چنین نیست! دنیا هرگز پایان نمی یابد تا این که خداوند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) را در ثویه به ملاقات و دیدار یکدیگر مشرف شوند پس در آنجا مسجدی بنا می کنند که دوازده هزار درب دارد). یعنی موضعی در کوفه می باشد.

و این مسجدی که بنا خواهد شد با قائم (علیه السلام) در ارتباط است، نماز خواندن به امامت ایشان (علیه السلام) با نماز خواندن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مساوات می کند.

ابی جعفر (علیه السلام) در حدیثی طولانی فرمود: (يدخل المهدي الكوفة، وبها ثلاث رايات قد اضطربت بينها، فتصفو له فيدخل حتى يأتي المنبر ويخطب، ولا يدري الناس ما يقول من البكاء.. فإذا كانت الجمعة الثانية، قال الناس: يا ابن رسول الله، الصلاة خلفك تضاهي الصلاة خلف رسول الله (صلی الله علیه و آله) والمسجد لا يسعنا، فيقول: أنا مرتاد لكم، فيخرج إلى الغري فيخط مسجداً له ألف باب..)^(۳)

(مهدی وارد کوفه می شود و در آن سه پرچم با هم به اختلاف درآمده اند پس برایش آماده و مهیا می شود، پس وارد می شود تا این که به منبر می رسد و خطبه می خواند و مردم از شدت گریستن نمی دانند چه بگویند ...، پس هنگامی که جمعه دوم فرا می رسد مردم می گویند: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز خواندن به امامت شما همانند نماز خواندن پشت سر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و این مسجد گنجایش ما را ندارد. پس می فرمایند: من نیز با شما موافق هستم. سپس حضرت (علیه السلام) به سوی غری خارج شده و در آنجا نقشه مسجدی را خط کشی می کند که هزار درب دارد...).

۱- قصص: ۸۵.

۲- بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۱۳ - ۱۱۴.

۳- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۳۱.

و او مردی از علی (علیه السلام) می باشد علاوه بر آن امیر مؤمنان (علیه السلام) افعال او را افعال خویش می داند.

ابن میثم از عبایه اسدی روایت می کند و می گوید: (من در حالی که ایستاده بودم و امیر مؤمنان (علیه السلام) نشسته بودند از ایشان شنیدم که فرمود: **(لأبنین بمصر منبراً، ولأنقضن دمشق حجراً حجراً، ولأخرجن اليهود والنصارى من كل كور العرب، ولأسوقن العرب بعصاي هذه، قال: قلت له: يا أمير المؤمنين، كأنك تخبر أنك تحي بعد ما تموت؟ فقال: هيهات يا عبایة ذهب في غير مذهب يفعلها رجل مني).**^(۱)

(در مصر منبری خواهم ساخت و دمشق را سنگ به سنگ طی می کنم و یهود و نصاری را از مناطق عرب ها خارج می کنم و عرب را با عصایم چوپانی می کنم. عرض کردم: یا امیر مؤمنان (علیه السلام) آن چنان خبر می دهید که گویا در آن زمان بعد از وفات تان زنده می شوید؟ فرمود: ای عبایه به مذهب دیگری در آمدی! هرگز!! این کارها را فرزندی از من انجام می دهد).

پس هنگامی که فعلش، فعل امیر مؤمنان (علیه السلام) می باشد، صحیحه به نام علی (علیه السلام) یعنی به نام اوست و مضمون اصلی مذکور در صحیحه یعنی (حق با علی است) یا (علی و شیعه او رستگارند) این چنین آشکار می شود و علت تحت تاثیر قرار گرفتن مردم از ندای دوم و بیزاریشان از اهل بیت (علیهم السلام) نیز آشکار می گردد؛ زیرا صحیحه، به نام کسی که ندا داده می شود که مثال کامل امیر مؤمنان (علیه السلام) در این عصر است و برائت شان از او (علیه السلام) به منزله برائت از امیر مؤمنان (علیه السلام) و همه اهل بیت (علیهم السلام) می باشد زیرا انکار آخرین آنان (علیهم السلام) به منزله انکار اولین آنان (علیهم السلام) می باشد.

ابی عبد الله (علیه السلام) در حدیثی در مورد پرچم قائم (علیه السلام) می فرماید: **(.. فإذا قام نشرها فلم يبق في المشرق والمغرب أحد إلا لعنها، ويسير الرعب قدامها شهراً، [ووراءها شهراً] وعن يمينها شهراً، وعن يسارها شهراً. ثم قال: يا أبا محمد، إنه يخرج موتوراً غضباناً أسفاً، لغضب الله على هذا الخلق عليه قميص رسول الله ﷺ الذي كان عليه يوم أحد، وعمامته السحاب، ودرع رسول الله ﷺ السابغة، وسيف رسول الله ﷺ ذو الفقار، يجرده السيف على عاتقه ثمانية أشهر يقتل هرجاً. فأول ما يبدأ بني شيبه فيقطع أيديهم ويعلقها في الكعبة، وينادي**

منادیه هؤلاء سراق الله، ثم يتناول قريشاً فلا يأخذ منها إلا السيف، ولا يعطيها إلا السيف ولا يخرج القائم (عليه السلام) حتى يقرأ كتابان كتاب بالبصرة، وكتاب بالكوفة بالبراءة من علي (عليه السلام).^(۱)

(... هنگامی که قیام می کند، پرچم خویش را بر می افرازد و در مشرق و مغرب کسی باقی نمی ماند جز آن که آن پرچم را لعنت می کند و رعب و وحشت یک ماه پیش و یک ماه پس از آن و یک ماه از راست و چپ بر آنان مسلط می شود. سپس فرمود: ای ابا محمد به دلیل غضب خداوند بر این خلق قائم (علیه السلام) غضبناک و متأسف و خون خواه اجدادش خروج می کند و جامه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در روز اُحد به تن داشت را پوشیده است و عمامه ایشان و زره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و شمشیر ذوالفقار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به دست دارد و شمشیر را به مدت هشت ماه بر دوش می گذارد از اولین کسانی که آغاز می کند بنی شبیه است دستان آنان را قطع کرده و در کعبه آویزان می کند و منادی ندا می دهد اینان دزدان خدا هستند سپس به سوی قریش رفته و چیزی به آنان جز شمشیر نداده و چیزی جز شمشیر نمی گیرد و قائم (علیه السلام) خروج نمی کند مگر این که دو طومار خوانده شود یکی در بصره و دیگری در کوفه مبنی بر براءت از علی (علیه السلام).

بار دیگر انسان در مقابل حقیقت تلخی که روایت ذکر می کند، مدهوش می شود و آن براءت از امام علی (علیه السلام) توسط دو شهری که اهلش ادعای تشیع و جانب داری از اهل بیت (علیهم السلام) را می کنند اما در گذشته دریافتیم که کتاب در کوفه و بصره به نام چه کسی خوانده می شود و او مثال علی (علیه السلام) است و برای طالبان حق از خلال این روایت دریافت می شود که صیحه حق به نام کیست.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (یا مفضل، يظهر في شبهة ليستبين، فيعلو ذكره ويظهر أمره وينادي باسمه وكنيته ونسبه، ويكثر ذلك على أفواه الحقين والمبطلين والموافقين لتلزمهم الحجة بمعرفتهم به، على أنه قد قصصنا ودلنا عليه ونسبناه وسميناه وكنيناه وقلنا سمى جده رسول الله (صلی الله علیه و آله) وكنيته لتلا يقول الناس ما عرفنا له اسماً ولا كنية ولا نسباً. والله ليتحقق الإيضاح به وباسمه ونسبه وكنيته على ألسنتهم حتى ليسميه بعضهم لبعض كل ذلك للزوم الحجة عليهم، ثم يظهره كما وعد به جده (صلی الله علیه و آله) في قوله: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ

عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿١﴾ (٢)

(ای مفضل با شبهه ظهور می کند و بعد امرش آشکار می گردد، ذکر او بلند می شود و امرش ظاهر می گردد و منادی با نام و کنیه و نسب او ندا می دهد و حقیقت امر او زبانزد اهل باطل و حق، موافقان و مخالفان می شود و این گونه بر آنان اتمام حجت می شود که ما به او و امر او راهنمایی و دلالت کردیم و نسب و کنیه او را آشکار کردیم و گفتیم که نامش هم نام جدش رسول خدا ﷺ و کنیه اش، کنیه جدش می باشد که مردم نگویند نسب، کنیه و نام او را نشناختیم. به خدا سوگند امر او آن قدر آشکار می شود که نام، نسب و کنیه او زبانزد خاص و عام می شود هر قوم با زبان خود او را می شناسد و نام او را برای یکدیگر ذکر می کنند و همه آن رویداد به منزله اتمام و الزام حجت بر آنان می باشد سپس خداوند امرش را همان گونه که به جدش وعده داده و می فرماید: (او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند).

اما صیحه ابلیس (لع) بعد از این که در مورد صیحه حق پرسیدیم بعد از آن نیز صیحه ای خواهد بود پس اگر کسانی که از اهل بیت (علیهم السلام) برائت می جویند در حالی که ادعای تشیع می کنند چگونه ممکن است تصور شود یک شیعی ندای ابلیس را بشنود که از مظلومیت عثمان در مقابل حق علی (علیه السلام) می گوید و او این ندا را قبول کند؟!!

همان طور که در صیحه حق آشکار شد که صاحب آن مثل علی (علیه السلام) در این زمان است، صیحه ابلیس (لع) نیز مثال عثمان در این زمان می باشد از آنجا که عثمان امروزی با لباس اهل نُسُک و تقوا و دیانت و امامت اُمت برای مردم جلوه گری می کند، مردم نیز در این امر دچار شبهه می شوند و هر کس که نوری متصل به منبع نور نداشته باشد بی شک گمراه می گردد و از آل محمد (علیهم السلام) بیزار می جسته و آنان (علیهم السلام) را به سحر و افسون گری متهم می کنند.

لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

این رسالت خلاصه‌واری در بیان اتحاد شخصیت مهدی اول و صاحب امر و قیام کننده با شمشیر و یمانی بود که در بحث‌های مختلف به مقوله‌های فراوان پرداختیم تا مایه هدایت شود و

۱- التوبة: ۳۳.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۹ - ۱۸۰.

این رسالت علی‌رغم خلاصه‌وار بودنش حدود شصت روایت از روایات اهل بیت (علیهم السلام) که نقاب از چهره حقیقت می‌درند، ذکر شد البته روایاتی که اگر کلید حل روایات نیامده بود و آن‌ها را تفکیک نمی‌کرد، هزاران سال به حال خود باقی می‌ماندند و این خود آیه‌ای عظیم می‌باشد که گواهی صدق ایشان می‌باشد!

مالک جهنی می‌گوید: (قلت: لأبي جعفر (علیه السلام) إنا نصف صاحب الأمر بالصفة التي ليس بها أحد من الناس، فقال: لا والله، لا يكون ذلك أبداً حتى يكون هو الذي يحتج عليكم بذلك ويدعوكم إليه).^(۱)

(به ابی جعفر (علیه السلام) عرض کردم: صاحب امر را با صفتی برایم ذکر کنید که همانند آن صفت نزد مردم نباشد؟ حضرت فرمود: به خداوند سوگند هرگز چنین نخواهد بود بلکه اوست که با آن بر شما محتج می‌شود و شما را به سوی خود می‌خواند).

ای مردم: ایشان وصی، (احمد الحسن) است که او را مورد تمسخر و استهزاء قرار داده‌اید و با دشنام و سخنان زشت، ایشان را هتک حرمت کرده‌اید. نسبت به او تقوای الهی پیشه کنید اگر از خداوند می‌ترسید و خداوند ما را کفایت می‌کند که او چه خوب و کیلی است. و در همین نزدیک آنان که حق آل محمد را مورد ظلم قرار دادند خواهند فهمید که راهی برای فرار ندارند، و عاقبت خیری برای متقین است. و الحمد لله رب العالمین.

صبح جمعه

۳۰ ربیع الثانی ۱۴۳۳ هـ.ق

مصادف با جمعه، ۴ فروردین ۱۳۹۱ هـ.ش

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
آل محمد (علیهم السلام) در عصر ظهور:	۵
۱- نام مهدی:	۵
۲- وصف قائم:	۸
۳- توصیف صاحب امر:	۱۲
۴- شبیه محمد <small>صلی الله علیه و آله</small> و شبیه موسی بن عمران <small>علیه السلام</small> :	۱۳
احمد همان مهدی اول است:	۱۹
مهدی اول همان (قائم) بیعت گیرنده است:	۲۲
تکمیل:	۲۸
مهدی اول، یمانی موعود است:	۳۰
مردم چگونه خلیفه خدا را بشناسند؟	۴۶
سپس آل محمد <small>علیهم السلام</small> این قانون الهی را با روایات فراوان بیان کردند:	۵۰
امروز مهدی اول احمد با چه چیزی احتجاج می کند؟	۵۹